

# راهکارهای تامین عدالت

عبدالحمید سلیمی<sup>x</sup>

## چکیده

عدالت همان قانون عامی است که نظام آفرینش براساس آن حرکت می‌کند. جامعه انسانی نیز در روند حرکت تکاملی‌اش، ناگزیر از رعایت عدالت است. هرگونه افراط و تفریط در زندگی (فردی و اجتماعی) انسان، پیامدهای ناگوار و چه بسا سقوط را در پی دارد؛ به همین دلیل عدالت‌ورزی آرمان مقدس و ارزشمندی است که همواره اندیشه حکیمان را درگیر خود ساخته است.

این اندیشه در نظام «امامت عدل» از تعریف و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این نظام، تدبیرها و سازوکارهایی اندیشیده شده تا مردم و حکومت را در پاسداری از عدالت فعال نگه‌دارد و روحیه مبارزه با ستمگری را تقویت کند.

قانون صحیح، قانون‌گرایی، عدالت اخلاقی، شایسته‌سالاری، نظارت اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر)، پیوند استوار حکومت و مردم، زی مردمی داشتن حاکمان و مبارزه قاطع با ستمگران، راهکارهایی هستند که مردم و حکومت را در برپایی عدالت راهنمایی و یاری می‌کنند.

به هر نسبتی که جامعه از این سازوکارها بهره‌مند باشد، به همان نسبت در اجرای عدالت توفیق خواهد داشت. در جامعه‌ای که به راهکارهای مزبور بی‌اعتنایی شود، تدریجاً عدالت جای خود را به تبعیض می‌دهد و نابسامانی‌های اجتماعی پدید می‌آید و ادامه این روند به سرنگونی نظام حاکم می‌انجامد که «الملک بیتی مع الکفر ولا بیتی مع الظلم». به گواهی تاریخ، آثار ستم بسیار سریع و فوری است. بحران‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نیز آشفتگی‌های روانی و اخلاقی نظام‌های سیاسی معاصر به خوبی نشانگر این حقیقت است.

واژگان کلیدی: عدالت، نظارت، قانون، اخلاق، شایسته‌سالاری.

\*\*\*

## مقدمه

عدالت، قانون حاکم بر جهان آفرینش است. نظام هستی بر محور عدل استوار است.<sup>۱</sup> در حوزه سیاست و اجتماع، دادورزی و اجرای عدالت باسابقه‌ترین آرمانی است که همواره دغدغه خاطر حکیمان و مصلحان اجتماعی بوده است. افلاطون کتاب جمهوریت را به منظور تبیین این اندیشه نوشت. او معتقد بود که مدینه فاضله زمانی شکل می‌گیرد که حاکم، مدینه خود را وقف عدالت کند و جامعه بر محور عدل سامان یابد.<sup>۲</sup>

ارسطو در کتاب «سیاست» در جست‌وجوی روش‌های اجرای عدالت بود و سرانجام اجرای عدالت را معیار راستی و درست‌ی حکومت دانست.<sup>۳</sup>

x. کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل.

فارابی در «سیاست مدینه» بر این رویکرد تأکید کرد که وظیفه سیاستمدار مدینه، نظام‌مند ساختن روابط اعضای جامعه بر اساس عدل است.<sup>iv</sup>

خواجه‌نصیر طوسی در «اخلاق ناصری» عدالت را مبنای حقوق دانسته و بر این باور است که عدالت زمینه‌ساز تعاون و تعاون شرط تکامل اجتماعی است.<sup>v</sup>

ابن خلدون در «مقدمه»، کار ویژه دولت‌ها را مبارزه با ستم و تبعیض و پاسداری از عدالت اجتماعی برشمرده است.<sup>vi</sup>

ابن سینا در «شفا» هدف دین را تنظیم روابط اجتماعی بر اساس قانون عدل ترسیم می‌کند؛<sup>vii</sup> بدین ترتیب تأکید بر اجرای عدالت به مثابه یک سنت سیاسی، همواره اندیشه حکیمان را به خود مشغول ساخته است.

ابن اندیشه در نظام توحیدی اسلام که نظام «امامت عدل» است نه «امام عادل»، تبیین شفاف‌تری می‌یابد. عدل همانند توحید، در تمام مسائل اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی نظام تجلی دارد.

در این نظام فقط قرار گرفتن حاکم عادل در رأس هرم قدرت کافی نیست؛ بلکه همه کارگزاران در هر رتبه‌ای از بالا تا پایین باید از ویژگی عدالت برخوردار باشند و مردم نیز در این نظام به اجرای عدالت مأموراند. به بیان دیگر، در نظام «امامت عدل»، اجرای عدالت وظیفه همگانی حکومت و مردم است. در انجام این وظیفه عام، مردم نیازمند هدایت حکومت و حکومت محتاج همکاری مردم است.

در رویکرد توحیدی نظام «امامت عدل»، همان‌گونه که پیامبران به اجرای عدالت مأموراند<sup>viii</sup>، مردم نیز به تبع آنان موظفند که در راستای اقامه عدالت بکوشند.<sup>ix</sup> چه بسیار مردان الهی بوده‌اند که دوشادوش پیامبران برای اقامه عدالت با ستمگران مبارزه کرده‌اند: «و کأین من نبی قاتل معه ربيون كثير...»<sup>x</sup>

بدین ترتیب دستیابی به عدالت نیازمند نهاد قانونی و مقتدر و نظم مبتنی بر مدیریت قوی و برخاسته از اصول و ارزش‌های وحیانی و عقلانی است؛ نهادی که با ستمگری و اجحاف مبارزه و روحیه عدالتخواهی را در گستره جامعه بیدار و شکوفا کند.

چه راهکارهایی در نظام امامت عدل به منظور اجرای عدالت پیش‌بینی شده است؟ چه سازوکارهایی در این نظام تعبیه شده است تا حکومت و ملت را در پاسداری از عدالت یاری کند؟

اهتمام پژوهش حاضر بر آن است تا مهم‌ترین راهکارهای اجرای عدالت در نظام امامت عدل را تبیین کند.

## تعریف عدالت

عدالت در نزد ارباب لغت به معنای مساوات است.<sup>xi</sup> چنان‌که شیخ طوسی (ره) نیز معتقد است: «العدالة في اللغة ان يكون الانسان متعادلا الاحوال متساوياً»<sup>xii</sup>. از نظر فلاسفه حقوق، مهم‌ترین تعریف عدالت این است: «العدالة اعطاء كل ذي حق حقه»<sup>xiii</sup>؛ یعنی عدالت، دادن حق به صاحب حق است. تعبیر: «العدل وضع كل شيء في موضعه»<sup>xiv</sup> نیز به تعریف فوق نزدیک است؛ با این تفاوت که در تعریف اول معیار عدالت که همان «حق» باشد، با صراحت آمده است، ولی تعریف دوم از این جهت ابهام دارد.

علامه طباطبایی (ره) این دو را باهم جمع کرده است: «هي اعطاء كل ذي حق من القوي حقه وضعه في موضعه الذي ينبغي له»<sup>xv</sup>؛ عدالت این است که هر نیرویی به حق مسلم خود برسد و در جایی که شایسته است، قرار گیرد.

از امام علی (ع) پرسیدند که عدل برتر است یا بخشش؟ فرمود:

«العدل يضع الامور مواضعها والوجود يخرجه من جتها العدل سائس عام والجور عارض خاص فالعدل اشرفهما وافضلها»<sup>xvi</sup>

عدالت هر چیزی را در جای خودش می‌نهد، درحالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است،

درحالی‌که بخشش گروه خاصی را شامل است؛ پس عدالت شریف‌تر و برتر است.

## ۱. قانون صحیح

نخستین گام در تأمین عدالت اجتماعی، وجود قانون صحیح و عادلانه است؛ قانونی که مصالح مادی و معنوی همه شهروندان را به طور یکسان تضمین کند و با اسرار وجودی انسان و اصول حاکم بر روابط اجتماعی بشر هماهنگ بوده و بتواند جامعه را به سوی هدف نهایی رهنمون گردد. وضع یا کشف چنین قانونی فقط از کسی یا کسانی انتظار می رود که از صلاحیت علمی و اخلاقی کافی برخوردار باشند.

روسو می گوید:

«برای کشف بهترین قانونی که به درد ملل بخورد، یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند، ولی خود هیچ احساسی نکند، با طبیعت هیچ رابطه‌ای نداشته باشد، ولی کاملاً آن را بشناسد، سعادت او مربوط به ما نباشد، ولی حاضر باشد به ما کمک کند و بالاخره به افتخاراتی اکتفا کند که به مرور زمان علنی می شود؛ یعنی در یک قرن خدمت کند و در قرن دیگر نتیجه بگیرد؛ بنابراین فقط خدا می تواند چنان که شاید و باید برای مردم قانون بیاورد»<sup>xvii</sup>.

پیش از او افلاطون نیز گفت: «قانونگذار واقعی خداوند است. فرشتگان الهی مأموریت دارند با وضع قانون نیکو و گسترش عدالت، ما را از انقلابات در امان نگه دارند و خوشبختی ما را تأمین کنند. واقعیت این است که در دولت - شهرهایی که انسان فناپذیر فرمان می راند، شهروندان نمی توانند از بلاها و بدی‌ها در امان باشند»<sup>xviii</sup>.

از نظر عقلی، زندگی اجتماعی نیازمند قانون و عدالت است. قانون و عدالت وابسته به وجود کسی است که آن را وضع و اجرا کند. قانونگذار واقعی باید از شرایط ذیل برخوردار باشد<sup>xix</sup>:

الف. قانونگذار باید قبل از هر چیز یک انسان‌شناس کامل باشد و تمام اسرار وجودی، عواطف و خواسته‌های انسان و اصول حاکم بر روابط اجتماعی بشر را بداند.

ب. قانونگذار باید علم کافی داشته باشد، بستر ایجاد و پرورش قانون و راه‌های رسیدن به کمال نهایی انسان را به خوبی بداند و آثار قانون را در زندگی اجتماعی بشر به نیکی ارزیابی کند؛ چراکه وضع قانون در زمان حال بدون توجه به بنیادهای آن در گذشته و آثار آن در آینده کافی نیست.

ج. قانونگذار باید از صلاحیت اخلاقی بهره‌مند باشد، مرتکب خطا و اشتباه نشود، در عین مهربانی و دلسوزی، قاطع و بااراده باشد تا مصالح جامعه را فدای خواسته‌های خود نکند.

د. قانونگذار صالح در وضع قانون، منافع شخصی خود را لحاظ نمی‌کند؛ چراکه منافع شخصی در هر حال در اندیشه و انگیزه او اثر می‌گذارد. اگر همت کند از تأثیر آگاهانه آن اجتناب کند از آثار ناخودآگاه آن امکان ندارد مصون بماند.

ه. قانون باید عملی، شفاف و دارای ضمانت اجرا باشد؛ یعنی قانونگذار باید قانون را بر مبنای مصالح واقعی و نفس‌الامری وضع کند؛ زیرا قانون بدون پشتوانه نمی‌تواند به حال جامعه مفید باشد.

فقط در پرتو قانونی با این ویژگی‌ها است که همه استعدادها فردی و اجتماعی شکوفا می‌شود و از قوه به فعلیت می‌رسد و با کمترین ضایعاتی که طبیعت زندگی اجتماعی است، حداکثر بهره به جامعه می‌رسد.

با عنایت به نقش قانون صحیح در تأمین عدالت اجتماعی، حقوقدانان مسلمان معتقدند که قانون باید از طریق وحی در اختیار بشر قرار گیرد.

«ابن سینا» حکیم بزرگ مسلمان معتقد است:

«روابط و معاملات به قانون محتاج است. قانون و عدالت وابسته به وجود شخصی است که قانون را وضع و عدالت را اجرا کند. وضع قانون را نمی‌توان به میل مردم گذاشت؛ زیرا در این صورت مردم با یکدیگر اختلاف خواهند کرد و از طرفی هم لازم است که مقنن انسان باشد و کسی که بتواند با مردم مواجه شود و بتواند آن‌ها را به احترام گذاردن به قانون و اجرای عدالت دعوت کند. اینک که نوع بشر برای تأمین وجود و بقای خویش محتاج به چنین شخصی است، برخداوند است که چنین شخصی را مبعوث کند تا برای هموعان خود قانون بیاورد و عدالت را اجراء نماید»<sup>xx</sup>.

«فارابی» نیز در توصیف رئیس مدینه فاضله می‌نویسد:

«رئیس نخست، آن‌چنان کسی بود که مطلقاً نیازمند رئیس دیگر نیست و همه علوم و معارف او را بالفعل حاصل شده باشد و هم او را نیروی ادراک امور و وقایع تدریجی الوجود باشد و هم نیروی ارشاد کامل داشته باشد و نیز نیروی قوی و کامل داشته باشد که به وسیله آن وظایف هرکسی را به درستی معین کند ... و آنان را به سوی نیل به سعادت سوق دهد. این قوا و احوال صرفاً در ارباب طبایع عالیه یافت می‌شود و این همان انسانی است که باید گفت مورد وحی الاهی واقع شده است. این‌گونه افاضات همان وحی خدایی است و هرگاه عصری بیاید که چنین انسانی یافت نشود، باید همان سنت‌ها و قوانین و شریعی که آن‌ها آورده‌اند، مورد عمل واقع شود.»<sup>xxi</sup>

از نظر قرآن کریم، قانون شایسته قانون الاهی است و قانونگذاری حق خداوند است<sup>xxii</sup>. غیر او چنین حقی ندارد<sup>xxiii</sup>؛ مگر کسانی که صلاحیت علمی و اخلاقی آنها مورد تأیید خداوند باشد. پیامبر و امامان معصوم نیز اجازه قانونگذاری دارند<sup>xxiv</sup>؛ چون عمل و گفتار آنان نیز وحی الاهی است<sup>xxv</sup>. اطاعت از آنان اطاعت از خداوند است<sup>xxvi</sup>. در عصر غیبت، حاکم اسلامی واجد شرایط صلاحیت قانونگذاری است. این امر نه تنها با ربوبیت تشریحی خداوند تنافی ندارد، بلکه حاکمیت آن‌ها از شئون ربوبیت الاهی است. این همه تأکید برای این است که میان عدالت و قانون صحیح، ارتباط بسیار عمیقی وجود دارد؛ به گونه‌ای که قانون صحیح شرط نخست اقامه عدالت اجتماعی است. جامعه بشری زمانی به عدالت واقعی دست می‌یابد که قوانین را از طریق وحی دریافت کند.

تحلیل عقلی حقیقت فوق این است که خداوند، خالق جهان و انسان است و از تمام ابعاد و اسرار وجودی بشر آگاه است و نیز به اصول حاکم بر روابط اجتماعی بشر احاطه کامل دارد؛ خداوند عالم مطلق است، گذشته، حال و آینده زندگی بشر را می‌داند و قادر است آثار قوانین را در زندگی امروز و فردای جامعه به خوبی ارزیابی کند. او بی‌نیاز مطلق است، خطا و لغزش در او راه ندارد. خواسته‌های شخصی ندارد تا منافع جامعه را فدای آن کند. خداوند حکیم است، حکمت او اقتضا می‌کند که قانونش جنبه عملی داشته و جامعه را به سوی هدف نهایی هدایت کند. بشر به دلایل «دانش محدود، حبّ ذات، در معرض خطا و نسیان قرار داشتن، نفع طلبی و...» در یک کلام به دلیل عدم صلاحیت علمی و اخلاقی نمی‌تواند قانون صحیح و عادلانه وضع کند. بنابراین انتظار حاکمیت عدالت اجتماعی توسط قانون موضوعه بشری آن‌هم به طور کامل و فراگیر جای تأمل جدی دارد. منتسکیو می‌گوید:

«انسان موجودی محدود است و مانند تمام موجودات با شعور دیگر تحت تأثیر جهل و خطا است. معلومات ناقصی هم که دارد، گاهی از دست می‌دهد. انسان موجودی است حساس که دچار هزار هوس می‌گردد. چنین مخلوقی هر لحظه ممکن است خالق خود را هم فراموش کند و هر آن ممکن است دیگران را هم فراموش کند؛ به همین جهت است که خداوند به وسیله قوانین مذهبی، او را به طرف خود می‌خواند تا از یاد خدا غافل نشود»<sup>xxvii</sup>.

وی در یک مقایسه میان قانون الاهی و بشری، امتیازات قانون الاهی را در این می‌داند که قانون الاهی تابع حوادث و اراده انسان نیست؛ در نتیجه از ثبات و دوام برخوردار است. قانون الاهی بهترین راه حل را ارائه می‌دهد، مردم به قانون الاهی اعتقاد دارند، ولی از قوانین بشری می‌ترسند<sup>xxviii</sup>.

از دیدگاه قرآن کریم، قانون جامع و کامل، شرط نخست اجرای عدالت تلقی شده است. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معه الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط...»<sup>xxix</sup>؛

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدل کنند...

پیامبران الاهی با این تجهیزات کامل آمده‌اند تا زمینه برپایی عدالت اجتماعی را فراهم سازند. میزان یعنی چیزی که تمام اعمال انسان‌ها را می‌توان با آن سنجید و آن، احکام و قوانین الاهی یا آیین او به طور کلی است که معیار سنجش نیکی‌ها و بدی‌ها و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها است<sup>xxx</sup>.

بدین ترتیب، قانون بشری باید با قانون الاهی محک زده شود؛ چراکه قانون، زمانی عادلانه خواهد بود که با مصالح دنیا و آخرت انسان سازگار باشد. عقل بشر از وجود و عدم این سازگاری عاجز است؛ پس نمی‌تواند قانونی وضع کند که تضمین‌کننده عدالت باشد.

تعبیر «لیقوم الناس بالقسط» از خودجوشی مردم سخن می‌گوید؛ یعنی هدف این است که مردم مجری عدالت باشند. پیامبران رسالت دارند که انقلاب فرهنگی و فکری ایجاد کنند و از عقل و منطق استمداد بجویند. هرگاه مردم به این شناخت دست پیدا کنند که قانون موجود می‌تواند مصالح مادی و معنوی آنان را تأمین کند و احساس کنند که قانون عادلانه است، در اجرای قانون پیشگام خواهند شد. هر نظام سیاسی که در صدد اقامه عدالت اجتماعی باشد، نخست باید این باور اجتماعی را ایجاد و تقویت کند که قانون موضوعه‌اش می‌تواند عدالت اجتماعی را تأمین نماید.

## ۲. قانون‌گرایی

چنان‌که اشاره کردیم، رسالت قانون، تنظیم عادلانه روابط اجتماعی است. این رسالت آن‌گاه تحقق می‌یابد که قانون ضمن بهره‌مندی از جامعیت کامل، دارای ضمانت اجرا نیز باشد. قانون صحیح، شرط لازم برای اقامه عدالت است، اما کافی نیست.

قانون هر چند عادلانه و برخاسته از علم و حکمت باشد، اگر خوب اجرا نشود، نمی‌تواند عدالت را در جامعه پیاده کند. اجرای قانون به مدیریتی توانا و شایسته نیاز دارد؛ به بیان دیگر، قانون صحیح و تأثیرگذار دارای دو رکن اساسی است: یکی منشأ حکمت داشتن، دیگری ضمانت اجرا که اگر به هر کدام از این دو رکن آسیب برسد، زندگی اجتماعی ناپسامان گشته و عدالت خدشه‌دار می‌گردد.

نظام سیاسی که از مدیریت کارآمد برخوردار باشد و کارگزاران نظام بر اساس اصل قانون‌مداری و شایسته‌سالاری گزینش شوند و قانون‌گرا باشند و در پیاده کردن قانون بکوشد، عدالت اجتماعی ایجاد و تثبیت می‌شود و توسعه می‌یابد. برعکس، در نظامی که کارگزاران خود را فراقانونی دانسته و قانون را فقط برای دیگران لازم بدانند، در مورد خود و اطرافیان و بستگان خود قانون را برنتابند؛ در چنین جامعه‌ای نه تنها عدالت پا نمی‌گیرد، بلکه روحیه قانون‌گریزی، میدان‌داری ستمگران، پایداری ناتوانان و درنهایت تبعیض و بی‌عدالتی فراگیر می‌شود.

قانون‌گرایی از ویژگی‌های نظام قانونی و پاسخگو است. نظام اجتماعی مطلوب نظامی است که دو اصل عدالت و تعاون در آن تجلی عینی یابد. اصل تعاون، زمینه‌ساز همزیستی مسالمت‌آمیز است و اصل عدالت، تکاثر و افزون‌طلبی‌ها را مهار می‌کند.

اجرای قانون صحیح از یک سو در رساندن جامعه به کمال و سعادت و شکوفایی استعدادها و بروز هویت واقعی یک جامعه سالم و تأمین نیازهای منطقی آن کمک می‌کند و از سوی دیگر بازدارنده است؛ به این معنا که قانون صحیح ضمن جلوگیری از فزون‌خواهی‌های فراقانونی، برای تجاوزگران به حریم قانون، کیفر مناسب پیش‌بینی می‌کند.

بدین ترتیب قانون‌گرایی در نظام سیاسی عدالتخواه یک ضرورت عینی است تا همگان اعم از حکومت و ملت ضمن حرکت در قلمرو قانون از حرمت‌شکنی بپرهیزند. به هر نسبتی که روحیه قانون‌گرایی در جامعه توسعه یابد، عدالت گسترش پیدا می‌کند؛ چنان‌که شیوع خصلت قانون‌گریزی زمینه‌ساز حاکمیت تبعیض و بی‌عدالتی است.

در نظام امامت‌عدل، قانون‌گرایی یک وظیفه دینی تلقی می‌شود و حقوق و تکالیف دولت و مردم در پرتو اصل رعایت قانون تعریف و تفسیر می‌گردد.

رسول گرامی اسلام (ص) در اجرای قانون بسیار جدی و قاطع بوده است؛ به گونه‌ای که وقتی از ماجرای سرقت فاطمه مخزومیه آگاه شد، به وساطت اسامه بن زید مبنی بر گذشت از کیفر سارق گوش نکرد و فرمود: هلاکت و نابودی اقوام پیشین به این علت بوده که قانون خدا را درباره اشراف اجرا نمی‌کردند. سوگند به کسی که جانم در اختیار او است، اگر فاطمه دختر محمد چنین مرتکب شده بود، دستش را قطع می‌کردم.<sup>xxxix</sup>

امام علی (ع) قانون‌گرایی را به عنوان ویژگی بنیادین نظام اسلامی مورد عمل قرار داده و اجرای عادلانه قانون را وظیفه حکومت می‌داند:

«وان تقیم امر الله فی قریب الناس وبعیدهم»<sup>xxxii</sup>

حاکم باید امر خدا را بر همه مردم، چه دور و چه نزدیک، اجرا کند.

حضرت در دوران خلافت خویش تلاش گسترده‌ای به منظور حاکمیت اصل قانون‌گرایی انجام داد. با صدور فرمان‌ها، عهدنامه‌ها و دستورالعمل‌های حکومتی، به کارگزاران حکومتی آموخت که قانون‌گرایی را جدی بگیرند و با قانون‌شکنان در هر موقعیت و جایگاهی که باشند، برخورد قاطع داشته باشند؛ بویژه زمینه سوء استفاده خواص و نزدیکان هیأت حاکمه را از بین ببرند. به طور عام قانون‌گرایی یعنی رعایت عدالت و عدم تبعیض در میان مردم است؛ چنان‌که امام علی (ع) به عمر بن خطاب فرمود:

«سه چیز است اگر آن را به خوبی حفظ کنی و عمل نمایی، تو را از امور دیگر بی‌نیاز می‌کند و اگر آن‌ها را ترک نمایی، چیزی غیر از آن تو را سودی نمی‌دهد.

عمر گفت: آن‌ها چیست ای ابوالحسن؟

امام فرمود: اجرای حدود الهی نسبت به افراد دور و نزدیک و حکم برطبق کتاب خدا در خشنودی و غضب و تقسیم با عدالت در میان سیاه و سفید.

عمر گفت: به راستی مختصر گفתי و حق مطلب را ادا کردی.»<sup>xxxiii</sup>

امام علی (ع) صدای عدالت انسانی و الگوی نظام امامت عدل است. ایشان قانون‌گرایی را در زندگی خود و اطرافیانش به طور جدی رعایت می‌کرد. به راستی کارگزاران نظام تا چه اندازه از روش و منش زندگانی حضرت درس گرفته‌اند؟ و این گفتار حضرت را نصب‌العین رفتار خویش قرار داده‌اند که فرمود:

«به خدا سوگند اگر که هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان‌ها است به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از دهان

مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد.»<sup>xxxiv</sup>

رفتار امام علی (ع) با برادرش عقیل<sup>xxxv</sup>، نامه حضرت به عثمان بن حنیف فرماندار بصره<sup>xxxvi</sup> و نامه ایشان به یکی دیگر از فرماندارانش<sup>xxxvii</sup> به خوبی نشانگر اهمیت قانون‌گرایی و پرهیز از پدیده شوم قانون‌گریزی است؛ برای نمونه آن‌جا که یکی از کارگزارانش را به دلیل سوء استفاده از بیت‌المال و قانون‌شکنی نکوهش می‌کند، چنین تأکید می‌کند:

«سوگند به خدا اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که

حق را از آنان بازپس بگیرم و باطلی را که به ستم پدید آمده است، نابود سازم.»<sup>xxxviii</sup>

مدیریت سالم، مدیریتی است که هرگز از مدار قانون خارج نشود. اعمال چنین روشی نیازمند نظارت دقیق بر رفتار اطرافیان و کارگزاران حکومت است. قانون‌گرایی و اجرای عدالت فقط در نظام حق امکان‌پذیر است.

«لایقیم امر الله سبحانه الا من لا یصانع ولا یضارع ولا یتبع المطامع»<sup>xxxix</sup> فرمان خدا را برپا ندارد، جز آن کس که در اجرای حق مدارا نکند و سازشکار نباشد و پیرو آرزوها نگردد.

آری! آرزوی زندگانی آن‌چنانی، زمینه سازشکاری با ناهلان را فراهم می‌سازد و کارگزاران سازشکار برای اجرای حق به تدریج در وادی تساهل قدم می‌گذارند که این روحیه در نهایت موجب می‌گردد تا حق پایمال و باطل میدان‌دار حاکمیت شود. نفوذ اطرافیان و آفازدگان آفتی است که اگر چاره‌اندیشی نشود، ممکن است خشم عمومی را به دنبال داشته باشد. اگر امر میان رضایت خواص و عامه مردم دایر باشد، از باب تقدم مصالح جمع بر فرد نیز باید مصالح عامه را پاس داشت.

گویا امام علی (ع) ناظر بر رفتار کارگزاران نظام امامت عدل در همه دوران است و هشدار می‌دهد:

«همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاری‌شان را با

بریدن اسباب آن بخشکان و به هیچ‌یک از اطرافیان و خویشاوندان زمین واگذار مکن و به گونه‌ای با آنان رفتار کن که قراردادی به

سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع یا زراعت مشترک، که هزینه آن را بر دیگران تحمیل کند؛ در آن صورت سودش برای آنان و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.

حق را به صاحب حق، هرکس که باشد، دور یا نزدیک، بپرداز و در این کار شکبیا باش و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار.<sup>xi</sup> کارگزاران در نظام امامت عدل باید قانون‌گرایی را از خود و اطرافیان‌شان شروع کنند. در جامعه‌ای که توده مردم احساس کنند هیأت حاکمه قانون‌مدار است، از رفتار آنان الهام می‌گیرند؛ به گونه‌ای که در اجرای قانون مشارکت همگانی پدید می‌آید و اجرای قانون صحیح نیز عدالت اجتماعی را تضمین می‌کند.

### ۳. اخلاق

اخلاق همان اکسیری است که برای تمام افراد بشر در زندگی فردی و اجتماعی، بویژه برای کسانی که رسالت سنگین کشورداری را بر عهده دارند، لازم و ضروری است. در پرتو اخلاق عالی است که زندگی انسان‌ها حالت تعادل پیدا می‌کند. جامعه‌ای که عدالت را حقیقتی جدی تلقی کند و درباره عوامل تأمین‌کننده عدالت و موانع آن بیندیشد، قیام به عدالت کرده است؛ چراکه تفکر درباره آثار عدالت و پیامدهای ظلم، روحیه دادگری را شکوفا ساخته و مبارزه با بیدادگری را تقویت می‌کند.

در نظام امامت عدل، همان‌گونه که اخلاق از منابع قانون‌گذاری است و قانونگذار متأثر از اخلاق است، عدالت اخلاقی کارگزاران و عامه مردم مهم‌ترین پشتوانه عدالت اجتماعی است. در پرتو عدالت اخلاقی همه مردم بویژه فرمانروایان جامعه به سعه‌صدر و ظرفیت بزرگ روحی دست می‌یابند؛ به گونه‌ای که اعتدال در همه زمینه‌های زندگی اجتماعی تجلی پیدا می‌کند.

اطلاع‌رسانی مفید نسبت به آثار مثبت عدالت و رفتار عادلانه و برشمردن پیامدهای ناگوار و مخرب ظلم و بی‌عدالتی، فطرت عدالتخواهی را در جامعه بیدار ساخته و زمینه دادگری را در جامعه فراهم می‌کند. شناخت عمیق دولت و ملت نسبت به دفاع از حقوق خود و اعتقاد به عدم تجاوز به حقوق دیگران، مهم‌ترین ضامن اجرای عدالت است. شهید مطهری (ره) می‌گوید:

«اگر می‌بینی بشریت امروز از عدالت‌گریزان است، هنوز به مرحله کمال نرسیده است. در نهاد بشر عدالت هست، اگر خوب تربیت شود، واقعا عدالت جمع را بر منفعت فرد خودش ترجیح می‌دهد. افرادی عادل و عدالتخواه بوده‌اند که برخلاف منافع فردی خودشان، عدالت هدف و آرزوی شان بوده است، بلکه خودشان را فدای عدالت کرده‌اند. بشر دوره‌های آینده هم چنین خواهد بود.»<sup>xii</sup>

اصولا یکی از رسالت‌های اصلی پیامبران الهی، تعلیم و تربیت بشر و ایجاد انقلاب فکری و فرهنگی در توده مردم بوده است؛ انقلابی که در پرتو آن، روحیه عدالتخواهی شکوفا گردد؛ به گونه‌ای که خود مردم به اقامه عدالت بپردازند: ليقوم الناس بالقسط<sup>xiii</sup>. به هر نسبتی که اخلاق در جامعه پرورش یابد و انسان‌ها اخلاقی شوند، به همان نسبت روحیه پایبندی به قانون و رعایت عدالت در جامعه شکوفا می‌گردد.

عدالتخواهی امری فطری و عقلانی است. وجدان هر انسانی - هرچند که خود ظالم باشد - حسن عدل و قیح ظلم را درک می‌کند. ظلم عامل رنج مظلوم و ظالم است. درباره مظلوم که بدیهی است؛ ولی نسبت به ظالم چون وجدان انسانی دارد و برخلاف مسیر تکاملی حیات قدم بر می‌دارد، رنج می‌برد<sup>xliii</sup>.

عدالت اجرای حق است، این اقدام هرچند ارادی و اختیاری است، ولی حق ریشه در طبیعت و فطرت انسانی دارد. امام علی (ع) در این زمینه بیان بسیار زیبایی دارد که می‌تواند الهام بخش نظام امامت عدل قرار گیرد. از دیدگاه حضرت، عدل یکی از پایه‌های ایمان است و خود عدل نیز پایه‌هایی دارد:

عدل بر چهار پایه استوار است:

الف) فکری ژرف اندیش (غایص الفهم)

ب) دانشی عمیق (غور العلم)

ج) داوری نیکو (زهرة الحکم)

#### د) استوار بودن در شکیبایی (رساخة الحلم)

کسی که درست اندیشه کند، به ژرفای دانش می‌رسد، کسی که به حقیقت دانش برسد، از چشمه زلال شریعت سیراب می‌گردد، کسی که شکیبا باشد، در کارش زیاده‌روی نکرده با نیکنمایی در میان مردم زندگی خواهد کرد<sup>xliv</sup>.  
در این نگاه، شناخت عمیق و تفکر سالم، صبر و پایداری و داوری نیکو از عوامل مهم ایجاد و اجرای عدالت به شمار می‌رود. دو پایه نخست مربوط به تعلیم و دو پایه دیگر مربوط به تربیت است. در جامعه‌ای که تعلیم و تربیت رشد کند، اجرای عدالت نیز آسان تر و امکان‌پذیر می‌گردد.  
تعلیم و تربیت کارگزاران نظام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به‌همین سبب در اسلام و نظام امامت عدل، فرمانروایان جامعه باید از نظر علم و آگاهی در بالاترین سطح قرار داشته باشند.  
پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«من اّمّ قوماً وفيهم من هو اعلم منه لم يزل امرهم الى السّفال الى يوم القيامة»<sup>xlv</sup>

کسی که امامت و پیشوایی جماعتی را بر عهده گیرد، در حالی‌که در میان آنها آگاه تر از او وجود دارد، پیوسته کار آنها رو به انحطاط می‌رود تا روز قیامت.

از ویژگی‌های بارز نظام امامت عدل، دغدغه خدمت به مردم و اجرای عدالت است. این رسالت در حکومت نبوی چنان تجلی یافته است که برای همیشه می‌تواند سرمشق کارگزاران حکومتی باشد.  
سیره و منش پیامبر اسلام، کارگزارانش را چنان تعلیم و تربیت کرد که سوء استفاده از مقام و موقعیت، رشوه‌گیری، منفعت‌طلبی، رانت‌خواری، ستم و تبعیض، تجاوز به حریم دیگران و گذر از حریم الهی تلقی شده و ممنوع بود. چون آن بزرگواران این حقیقت را که حکومت امانت الهی است، با تمام وجود درک و هضم کرده بودند و این آیه قرآن را همواره فرا روی خود می‌دیدند که:

«ان الله يأمرکم أن تؤدوا الأمانات الى اهلها واذّا حکمتکم بین النّاس أن تحکموا بالعدل...»<sup>xlvi</sup>

خداوند به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش بسپارید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، از روی عدالت داوری کنید....

مراد از امانت در آیه شریفه، «امامت» است<sup>xlvii</sup>.

آنچه از سیره پیامبر اسلام و حکومت نبوی به یادگار مانده است، سرمایه ارزشمندی است که نه تنها برای بازگشت مسلمانان به خویشتن و اجرای عدالت اجتماعی، بلکه برای بشر گمگشته جهان معاصر سرنوشت‌ساز و تعیین کننده است.

در این فرصت به نمونه‌ای از کارگزاران حکومت نبوی اشاره می‌کنیم:

عبد الله بن رواحه که تازه مسلمان شده بود، مأمور جمع‌آوری مالیات از اهالی خیبر گردید؛ وقتی به آن‌جا رفت، یهودیان خیبر مطابق سنت جاهلی در صدد تطمیع او برآمدند و رشوه‌ای عرضه داشتند تا عبدالله در ارزیابی محصولات کشاورزی، با آن‌ها همکاری کرده و کمتر گزارش کند. عبد الله ضمن امتناع از اخذ رشوه، این رفتار یهودیان خیبر را به شدت نکوهش کرد و گفت: هرچند شما اهالی خیبر در نزد من محبوبیتی ندارید، اما این موجب نمی‌شود که در اخذ مالیات بر شما ستم کنم، ضمناً حق عموم را هرگز به خاطر رشوه پامال نخواهم کرد. رشوه‌ای که پیش‌کش کرده‌اید، حرام است و گرفتنش نیز حرام و ما حرام‌خوار نیستیم.

یهودیان خیبر که از رفتار عادلانه و بی‌سابقه عبدالله شگفت زده شده بودند با شادمانی فریاد برآوردند که «این» شالوده استواری آسمان‌ها و زمین است<sup>xlviii</sup>.

آری! در جامعه‌ای که قرار است مردم به سوی عدل فراگیر هدایت شوند، کارگزاران و اداره‌کنندگان باید جامعه را بر محور عدل ریاست کنند. این امر در صورتی تحقق می‌یابد که فرمانروایان در تمام مقاطع عادل باشند، نه فقط به اجرای مقررات پایبند باشند؛ بلکه ایمان، تعهد و تقوای آنان در حد عالی باشد؛

چنان‌که امام علی (ع) بر این امر تأکید کرده، فرمود:

«فاصطف لولایة اعمالک الورع والعلم والسیاسة»<sup>xlix</sup>



کارگزاران را از میان کسانی انتخاب کن که اهل علم، ورع و سیاست باشند.

ایمان به عدالت و احترام به رعایت حقوق همگان و خوف از آلودگی به ستم و تبعیض بزرگ‌ترین عامل اجرای عدالت است. در پرتو عدالت اخلاقی، همه مردم بویژه فرمانروایان جامعه به سعه صدر و ظرفیت بزرگ روحی دست می‌یابند؛ به گونه‌ای که اعتدال در زندگی اجتماعی نماد عینی پیدا می‌کند و دوستی‌ها و دشمنی‌ها آنان را از عدالت جدا نمی‌سازد. کسانی که تربیت یافته مکتب قرآن باشند، همواره این آیه شریفه را نصب‌العین رفتار خویش قرار می‌دهند:

« یا ایها الذین کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شأن قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی...<sup>i</sup> »

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است...

امام علی (ع) که پرورش یافته مکتب قرآن است، خطاب به فرزندش می‌فرماید:

« اوصیک بتقوی الله و... و بالعدل علی الصدیق والعدو<sup>ii</sup> »

تو را توصیه می‌کنم به تقوا و... و این که با دوست و دشمن با عدالت رفتار کنی.

حضرت در نهج البلاغه، انسان پرورش یافته قرآن را چنین توصیف می‌کند:

« پرهیزگار را می‌بینی که آرزویش نزدیک، لغزش‌هایش اندک، قلبش فروتن، نفسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش در حرام مرده و خشمش فروخورده است. مردم به خیرش امیدوار و از آزارش در امانند... در سختی‌ها آرام، در ناگواری‌ها بردبار و در خوشی‌ها سپاسگزار است. به آن‌که دشمن دارد، ستم نکند و نسبت به آن‌که دوست دارد، به گناه آلوده نشود...<sup>iii</sup> »

در نظام امامت عدل که عدالت اخلاقی ملاک و میزان رفتارها قرار می‌گیرد، عدالت در حال رضا و خشم رعایت می‌شود<sup>iiii</sup> و حق طلبی و عدالتخواهی به صورت یک فرهنگ تبلور می‌یابد. فرمانروایان نیز همه مردم را عیال خداوند می‌بینند و اجرای عدالت را به عنوان یک قانون عام و ارزشمند تلقی می‌کنند.

پیامبر اکرم (ص) این توفیق را یافت که در پرتو تعالیم وحی، نظامی را پایه‌گذاری و کارگزاری را تربیت کند که در سابقه و آینده نظیر ندارد:

« کارگزاری خداترس و بلندنظر، آن هم از مردمی وحشی و تبهکار، مردمی که به تاراج ملک و تملک زن و فرزند همدیگر شتافتند و به خاطر متاعی ناچیز خون هم می‌ریختند و در این راه جان و مالشان را به باد می‌دادند، در سایه تربیت اسلام چنین شدند که با همه قدرت، دستبرد به حقوق دیگران را، چه هم‌کیش و چه ناهم‌کیش، روا نمی‌شناختند. رویه تازه‌ای که محمد (ص) در اقتصاد و سیاست پیش گرفت و پیروانش را به تبعیت از آن فرا خوانده بود، چنان در آنان مؤثر افتاد که خوی و عادات دیرینه را به کلی ترک گفتند<sup>lv</sup>. »

به هرنسبت که کارگزاران نظام دچار گرایش حزبی و بانندی که ریشه در هوای نفس دارد، شوند و برخوردهای دوگانه با مردم داشته باشند و عدالت عمومی را رعایت نکنند، به همان نسبت از حق و عدالت فاصله می‌گیرند و در اجرای عدالت ناکام خواهند ماند.

امام علی (ع) در نامه‌ای به اسود بن قطبه، فرماندار سپاه حلوان بر این واقعیت تأکید ورزیده، می‌نویسد:

« اگر رأی و اندیشه زمامدار دچار دگرگونی شود، او را بسیار از اجرای عدالت باز می‌دارد؛ پس باید که کار مردم در آن چه حق است،

نزد تو یکسان باشد؛ زیرا در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمی‌شود<sup>lv</sup>. »

عدالت، شأنی ذاتی و نفسانی دارد و شأنی غیر و اجتماعی و حقیقت عدالت اجتماعی بازگشت به همان شأن ذاتی دارد. کسی که قوای درونی و افکارش حالت اعتدال یابد، قادر خواهد بود که در عرصه اجتماع عدالت را نهادینه سازد؛ در غیر این صورت به گفته شاعر:

ذات نایافته از هستی بخش      کی تواند که شود هستی بخش

مرحوم نراقی معتقد است:

« حقیقت عدالت، مجرد تابع بودن جنبه‌های عملی به قوه عاقله است و مانند مدیریت و برتری و سیاست نیک از لوازم آن است<sup>lvi</sup>. »

فقدان عدالت اخلاقی باعث می‌شود که عدالت اجتماعی نیز تحقق نیابد؛ بدین ترتیب، کسانی که از لحاظ نفسانی ساخته نشوند، در اقامه عدالت اجتماعی توفیقی نخواهد یافت.

«هر فردی که قوای درونی‌اش به تعادل نرسیده باشد، قادر بر اجرای احکام عدالت در بین شریکانش نخواهد بود؛ زیرا آن‌که از اصلاح نفس خودش عاجز باشد، چگونه خواهد توانست امور دیگران را اصلاح کند؟ پس هرکه قوا و صفاتش تعادل یافته باشد و از افراط و تفریط دوری گزیده باشد و در جاده حق مستقر شده باشد، مستعد خواهد بود که این طریقه را بین فرزندان نوع خویش را طی کند. و او جانشین خدا در زمین است، و هرگاه به حکومت برسد، در میان مردم، و رهبری آنها برعهده او قرار گیرد، بلاد نورانیت می‌یابد، و امور بندگان اصلاح خواهد شد، و کشت زراعت‌ها و نسل افزایش خواهد یافت و برکت دهی آسمان و زمین ادامه خواهد داشت ... سلطان اگر عادل باشد، شریک طاعات صادره از مردم است و اگر جایر و ستمگر باشد در گناه آنان شریک خواهد بود»<sup>lvii</sup>.

#### ۴. شایسته سالاری

در نظام امامت عدل، شایسته سالاری به عنوان یک اصل مطرح است. گزینش‌ها بر مبنای ضوابط است نه روابط. نظامی که رسالتش اقامه عدالت است، تبعیض در واگذاری اختیارات را بر نمی‌تابد. در جامعه‌ای که شایسته‌سالاری حاکم نباشد، عدالت قربانی می‌شود؛ زیرا از نظامی که خود بدون ملاک و معیاری روی کار آمده باشد، نمی‌توان انتظار اجرای عدالت داشت.

شایسته سالاری منشأ و حیانی دارد. خداوند علیم و حکیم پیامبرانش را از بهترین‌ها برگزیده است و آنان را با امکانات و تجهیزاتی مانند کتاب، میزان و آهن (ضامن اجرا) فرستاده تا انسان‌ها را به گونه‌ای تعلیم و تربیت کنند که به صورت خودجوش اقدام به برپایی عدالت کند<sup>lviii</sup>.

هر پیامبری سرآمد روزگار خویش بوده است. ایمان، امانت، تعهد، صداقت، اخلاص، قاطعیت، نیکوکاری، محبت، خیرخواهی، شجاعت و توکل مطلق بر خداوند از ویژگی‌های عمومی پیامبران الهی است<sup>lix</sup>.

در نظام امامت عدل، واگذاری اختیارات پس از ارزیابی صلاحیت انجام می‌گیرد. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«ان الله عز وجل آدب نبیه فاحسن اذبه فلما اكمل له الأدب، فقال: أنک لعلی خلق عظیم ثم فرض الیه امر الدین والأمة لیسوس عباده فقال عز وجل: ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا» وان رسول الله (ص) موقفا مؤیداً بروح القدس لا یزل ولا یخطیء فی شیء مما یسوس به الخلق فتأدب بأداب الله<sup>ix</sup>».

همانا خداوند عزوجل پیامبرش را ادب آموخت؛ پس نیکو ادب آموخت و زمانی که ادب او را کامل کرد، فرمود: همانا تو خلقی بزرگ داری. پس امر دین و امت را بر او واجب گردانید تا به تدبیر بندگانش بپردازد؛ پس فرمود: آنچه را رسول برایتان آورد، بپذیرید و از آنچه بازداشت، بازمانید و همانا رسول خدا (ص) توفیق یافته و تایید شده به روح القدس است. در هیچ یک از اموری که خلق را به آن تدبیر می‌کند، نمی‌لغزد و خطا نمی‌کند؛ پس به آداب خدا مودب شو.

در قرآن کریم به مواردی برمی‌خوریم که به طور صریح به شایسته سالاری اشاره می‌کند:

الف) قصه طالوت و بنی اسرائیل

آن‌گاه که حضرت طالوت از سوی «اشموئیل» پیامبر به عنوان سرپرست حکومت بنی اسرائیل معرفی می‌شود، مردم بنی اسرائیل بر اقدام وی خورده گرفتند و طالوت را به سبب نداشتن مال و ثروت و عدم انتسابش به خانواده‌های سرشناس بنی اسرائیل، شایسته این منصب ندانستند. پیامبرشان به آن‌ها گفت: او دارای دو ویژگی است: فزونی علم و توانایی (قدرت جسمی)، خداوند به خاطر این دو (علم و قدرت) او را برگزیده است<sup>lxi</sup>.

ب) داستان حضرت یوسف

در این داستان به دو ویژگی مدیران و کارگزاران ارشد حکومت مانند وزارت دارای اشاره می‌کند.

حضرت یوسف (به پادشاه مصر) گفت: «مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار بده که نگه‌دارنده و آگاهم.»<sup>lxii</sup> یعنی هم در حفاظت بیت‌المال کوشا هستم و هم در مصرف آن کاملاً نظارت می‌کنم.

ج) داستان موسی و شعیب

در این قصه، از زبان دختران شعیب، به دو صفت کارکنان شایسته اشاره شده است: یکی از دختران شعیب گفت: ای پدر! او را (حضرت موسی) استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی، آن کسی است که «قوی» و «امین» باشد.<sup>lxiii</sup>

به این ترتیب، علم و دانایی، قدرت و توانایی، امانت و درستکاری را در تمام سطوح از رئیس حکومت، وزرا و کارمندان جزء - با تفاوت مراتب - شرط می‌کند.

در آیات دیگری نیز به رعایت اصل شایستگی اشاره می‌کند: پرهیز از پیروی هوای نفس<sup>lxiv</sup>، همکاری نکردن با نادانان<sup>lxv</sup> و اسرافکاران<sup>lxvi</sup>، دوری گزیدن از دروغگویان<sup>lxvii</sup>، عدم اعتماد به گمراهان<sup>lxviii</sup> و کافران<sup>lxix</sup>، و ارتباط نداشتن با عیبجویان و مانعان خیر و گنهکاران متجاوز<sup>lxx</sup> از صفاتی است که در گزینش کارگزاران نظام باید مورد اهتمام قرار گیرد.

آری! در نظام امامت عدل، مردم که ولی نعمت دولتمردان و کارگزارانند، به طور طبیعی انتظار دارند که از لحاظ قانونی، امکانات و فرصت‌ها برای همگان به طور عادلانه فراهم گردد. این مهم فقط به دست شایستگی محقق خواهد شد که با علم و دانایی به آثار مطلوب عدالت و پیامدهای ناگوار و مخرب تبعیض و بی‌عدالتی بیندیشند و با تمام توان در راستای اقامه عدالت بکوشند.

در نظامی که کار به کاردان سپرده شود، تعهد و تخصص در واگذاری مسئولیت‌ها اعتبار شود و کارگزاران و کارمندان حکومت بر اساس شایستگی و نه وابستگی‌های حزبی، طایفه‌ای و قومی انتخاب شوند، امید به اجرای عدالت در جامعه جوانه می‌زند و بر اثر تقویت مستمر به تدریج استحکام یافته و فراگیر می‌شود، تا آنجا که عدالت باوران را به شگفتی وا می‌دارد.<sup>lxxi</sup>

پیامبر اکرم (ص) که الگوی حسنه است، شایسته سالاری را در واگذاری مسئولیت‌ها و تفویض اختیارات کاملاً رعایت می‌کرد و افرادی را بر تصدی مناصب برمی‌گزید که الگوی عملی عدالت بودند.

بدون شک، اصل واگذاری اختیارات اقتضا می‌کند که اختیار باید به کسی تفویض شود که توانایی رسیدن به اهداف مورد نظر را دارا باشد؛ چنان‌که مقتضای مطلق بودن مسئولیت، تطابق آن با اختیارات است.

گزینش عبدالله بن جحش به عنوان اولین امیر سپاه اسلام<sup>lxxii</sup> و اسامه بن زید، جوان بیست ساله، به سمت فرمانده لشکر عازم جهاد<sup>lxxiii</sup> و ... بر مبنای شایسته سالاری بوده است؛ چنان‌که حضرت ضمن تأکید بر این‌که انتخاب آن‌ها از روی شایستگی بوده، همه را به اطاعت آنان فراخوانده است.

پیامبر همواره کار را به افراد با کفایت می‌سپرد؛ برای نمونه در عملیات خیبر پس از آن‌که دیگران نتوانستند خیبر گشایی کنند، فرمود: فردا پرچم را به کسی می‌سپارم که:

«کَرَّارِ غَیْرِ فَرَّارِ یَحِبُّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَیَحِبُّهُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ لَا یَنْصُرُ حَتّٰی یَفْتَحَ اللّٰهُ عَلَیْ یَدِهِ»

کسی که بسیار حمله کننده است و هرگز فرار نمی‌کند، خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد، خدا و پیامبرش او را دوست دارد، باز نمی‌گردد تا خدا به دستان توانای او فتح نماید.<sup>lxxiv</sup>

آن‌گاه که معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، درباره خصوصیات او به ملک حمیر نوشت:

«کسی را به سوی تو فرستاده‌ام که صلاحیت دارد و مورد اعتماد من است، دیندار است و علم و تخصص دارد؛ یعنی کارشناس است.»<sup>lxxv</sup>

وقتی «عتاب بن اسید» را به عنوان فرماندار مکه انتخاب کرد، فرمود:

«ای عتاب! می‌دانی چرا تو را برای این مقام برگزیدم؟ و بر کدام قوم فرمانروا کردم؟ تو را به عنوان فرمانروای اهل حرم خدا و ساکنان مکه برگزیدم، اگر در میان مسلمانان کسی را شایسته تر از تو می‌یافتم، او را انتخاب می‌کردم.»<sup>lxxvi</sup>

«عتاب» شخصی ساده‌زیست، بردبار و خردمند بود، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر مفسدان بسیار قاطع و سختگیر بود. پیامبر با این انتخاب ثابت کرد که دستیابی به مقام و منصب فقط بر اثر لیاقت و شایستگی است<sup>lxxvii</sup>.

بر اساس شواهد تاریخی و روایی، عتاب با عدل و انصاف عمل کرد، احکام خدا را جاری ساخت و مطابق اختیارات تفویض شده رفتار کرد<sup>lxxviii</sup>.

پیامبر گرامی اسلام بر اساس توصیه قرآن کریم مبنی بر این‌که امانت‌ها را به اهلسش بسپارید<sup>lxxix</sup>، به اصل شایسته‌سالاری عنایت ویژه داشته است.

امام علی (ع) به طور شفاف این اصل را مورد تأکید قرار داده است:

«ایها الناس! ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه واعلمهم بامر الله فيه»

ای مردم! سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد<sup>lxxx</sup>.  
امام (ع) در این خطابه ارزشمند برای مردم چنین استدلال می‌کند که انتخاب او به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر بر مبنای شایستگی بوده است. رعایت این اصل در دوران خلافت آن حضرت تجلی ویژه یافت و با صدور فرمان‌های متعدد به کارگزارانش، اصل شایسته‌سالاری را مورد تأکید قرار داد.

در فرمانش به مالک اشتر چنین توصیه می‌کند:

«در کار عاملان و کارگزاران خود بیندیش و آنان را پس از آزمایش به کار بگمار و هرگز به میل خود و بی‌مشورت دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن؛ زیرا این نوعی ستمگری و خیانت است<sup>lxxxi</sup>».

«در امر قضاوت، برترین فرد را انتخاب کن: کسانی که مراجعه فراوان، آن‌ها را به ستوه نیاورد برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه‌کن کند، ستایش فراوان او را فریب ندهد و جرب زبانی او را منحرف نسازد که چنین کسانی بسیار اندکند<sup>lxxxii</sup>».

«در بخش نظامی، با خانواده‌های ریشه‌دار، دارای سوابق نیکو و درخشان که دلاور و بخشنده و بلندنظرند، روابط برقرار کن. برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر و امام تو بیشتر، دامن او پاک‌تر و شکیبایی او برتر باشد، دیر به خشم می‌آید و عذر پذیرتر است، بر ناتوان رحمت آورد و با قدرتمندان با قدرت برخورد کند، درشتی او را به تجاوز نکشاند و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد<sup>lxxxiii</sup>».

امام علی (ع) پس از توصیه به رعایت اصل شایسته‌سالاری در همه عرصه‌های حکومتی، تأکید می‌کند:

«ای مالک! در دستوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود که با نام دین به هواپرستی پرداخت و دنیای خود را به دست می‌آورند<sup>lxxxiv</sup>».

این توصیه نه تنها برای مالک، بلکه برای همه کارگزاران نظام در همه زمان‌ها است. شایسته‌سالاری، سلامتی و بقای نظام را تضمین می‌کند. عدم رعایت این اصل زمینه سقوط نظام را فراهم می‌سازد؛ چراکه چنین اقدامی خیانت در امانت است. خیانت از گناہانی است که بسیار سریع دامنگیر خائن می‌گردد.

پیامبر اکرم (ص) زمانی که «عتاب» را به فرمانداری مکه منصوب کرد، ضمن بیان این مسئولیت خطیر و شایستگی عتاب برای تصدی آن، اصلی را مورد تأکید قرار داد که بسیار سازنده و هشدار دهنده است، ایشان فرمود:

«اذا وضعت الأمانة انتظر الساعة، قيل يا رسول الله وما اضعاعتها؟ قال: اذا وسد الأمر الى غير اهله»

اگر امانت را ضایع کردی، منتظر ساعت (قیامت) باش؛ عرض شد یا رسول الله، ضایع کردن امانت چیست؟ فرمود: سپردن کار به غیر اهلسش<sup>lxxxv</sup>.

آری سپردن کار به کسی که شایستگی تصدی آن را ندارد، نظام سیاسی و تمدن اجتماعی را سرانجام به تباهی می‌کشد؛ همچنین فرمود:

«من امّ قوماً وفهم من هو اعلم منه لم يزل امرهم الى السّفال الى يوم القيامة»

کسی که امامت و پیشوایی جمعیتی را برعهده گیرد، درحالی‌که در میان آن‌ها آگاه‌تر از او وجود دارد، پیوسته کار آن‌ها رو به انحطاط می‌رود تا روز قیامت<sup>lxxxvi</sup>.

امام صادق (ع) فرمود:

«من دعی الناس الی نفسه وفیهم من هو اعلم منه فهو مبدع ضال»

کسی که مردم را به خویشتن دعوت کند، درحالی که در میان آنها آگاه‌تر از او وجود دارد، او بدعتگذار گمراه است<sup>lxxxvii</sup>.

از دیدگاه امام علی (ع) نیز عدم رعایت شایستگی در واگذاری مسئولیت‌ها، از عوامل سقوط نظام تلقی شده است:

«یستدل علی ادبار الدول باریع: تضييع الاصول، والتمسك بالغرور وتقدير الأراذل وتأخير الأفاضل»

چهار چیز نشانه فروپاشی دولت‌ها است: نادیده گرفتن اصول و ارزش‌ها، تمسک به غرور، تقدیم فرومایگان و تأخیر

شایستگان.<sup>lxxxviii</sup>

## ۵. نظارت اجتماعی

نظارت اجتماعی از مهم‌ترین و کارآمدترین راهکارهای اجرای عدالت است. در نظام امامت عدل، اصل امر به معروف و نهی از منکر در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای دارد. حکومت موظف است که زمینه‌های نظارت اجتماعی یا امر به معروف و نهی از منکر را فراهم سازد تا شهروندان بتوانند این وظیفه اسلامی و ملی را بدون دغدغه و نگرانی انجام دهند. هر حکومتی که هوای خدمت دارد، باید جایگاه نظارت اجتماعی را به طور شایسته تعریف کند؛ چراکه امر به معروف و نهی از منکر از احکام ضروری اسلام است که نه فقط در نصوص دینی مورد تأکید قرار گرفته، بلکه بر مبانی عقلی نیز استوار است.

به دیگر بیان، در زندگی اجتماعی هر ضرر فردی امکان دارد که به صورت زیان اجتماعی درآید؛ به همین دلیل عقل و منطق به هر فردی از اعضای جامعه اجازه می‌دهد که در راستای تأمین عدالت اجتماعی و پاک‌نگه‌داشتن جامعه از ناروایی‌ها، ستم‌ها و تبعیض‌ها بکوشند.

امر به معروف و نهی از منکر ضامن اجرای عدالت فردی و اجتماعی و در حکم روح و جان آن است. اگر نظارت اجتماعی تعطیل شود، تمام قوانین و اصول اخلاقی اعتبار و کارآمدی خود را از دست می‌دهد.

فراهم سازی زمینه نظارت اجتماعی منشأ و حیاتی دارد. قرآن کریم مسلمانان را به ترویج ارزش‌ها و توصیه به حق<sup>lxxxix</sup>، شنیدن آراء و پیروی از بهترین آن‌ها<sup>xc</sup>، شور و مشورت در امور اجتماعی<sup>xcii</sup> و امر به هنجارها و نهی از ناهنجاری‌ها<sup>xciii</sup>، فرا خوانده است. این فراخوانی عمومیت دارد، هیچ کس حتی فرمانروایان و کارگزاران نظام بی‌نیاز از این توصیه‌ها نیستند.

پیامبر اکرم (ص) در باره جایگاه و اهمیت نظارت اجتماعی فرموده است:

«من امر بالمعروف ونهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی ارضه و خلیفة رسوله و خلیفة کتابه<sup>xciii</sup>»

کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خدا، پیامبر و کتاب الهی است.

از این حدیث نبوی استفاده می‌شود که فریضه بزرگ نظارت اجتماعی یک برنامه الهی است که بعثت پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی جزئی از این برنامه است؛ یعنی همه اقدامات در راستای حاکمیت خوبی‌ها و نابودی بدی‌ها است. اجرای عدالت مصداق بارز خوبی‌ها و ستم و تبعیض مصداق آشکار بدی‌ها است.

در حدیث دیگری چنین هشدار می‌دهد: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید (وظیفه نظارت اجتماعی را جدی بگیرید) وگرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می‌کند که نه به پیران احترام می‌گذارد و نه به خردسالان رحم می‌کند، نیکان و صالحان شما دعا می‌کنند ولی مستجاب نمی‌شود و از خداوند یاری طلب می‌کنند، اما خداوند به آن‌ها کمک نمی‌کند؛ حتی اگر توبه کنند، خدا از گناه آنان در نمی‌گذرد<sup>xciv</sup>.

امام باقر (ع)، نظارت اجتماعی را ضامن اجرای عدالت و سامان یابی زندگی اجتماعی می‌داند. در نظام امامت عدل، همه امور باید از طریق تعاون و مشارکت عمومی اداره و نظارت شود. ایشان در فرمایشی گهربار چنین بیان می‌کند:

«أن الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر فریضة عظيمة تقام به الفرائض وتأمّن المذاهب وتحلّ المكاسب وتردّ المظالم وتعمّر الأرض

وینتصف من الاعداء ویستقیم الأمر<sup>xcv</sup>»

امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که ضامن اقامه سایر فرایض است. با اعمال نظارت اجتماعی، امنیت راه‌ها تأمین می‌شود، کسب و کار مردم حلال می‌شود، حقوق افراد تأمین می‌گردد، زمین‌ها آباد می‌شود، از ظالمان انتقام گیری می‌شود و در نهایت همه امور بر اثر نظارت سامان می‌یابد.

آری! نظارت اجتماعی آثار و برکاتی دارد که اگر خردمندانه اعمال شود، ظلم و بی‌عدالتی از جامعه ریشه‌کن می‌شود و زندگی عادلانه سر و سامان می‌یابد.

نظارت اجتماعی دو مرحله دارد: یکی مرحله فردی که وظیفه عموم مردم است؛ به این معنا که در نظام امامت عدل همه آحاد مردم نسبت به رفتار اطرافیان و حتی کارگزاران نظام مسئولند. عمل به این وظیفه، هرچند شعاع محدودی دارد، اما مانع گسترش روحیه بزهکاری و رفتارهای ستمگرانه می‌شود و جامعه فارغ از ارباب و تهدید به حیات تکاملی خود ادامه می‌دهد.

قرآن کریم داشتن روحیه نظارت را دلیل برتری یک جامعه دانسته است:

«کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله <sup>xcvii</sup> ...»

شما بهترین امت هستید؛ چراکه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

تقدم نظارت برایمان در آیه شریفه بیانگر این حقیقت است که نظارت ضامن اجرای ایمان و زمینه‌ساز گسترش آن است. در عرصه سیاسی، نظارت ضامن اجرای قانون است و اجرای صحیح قانون زمینه توسعه عدالت اجتماعی را فراهم می‌سازد.

دیگری، مرحله گروهی که شعاع عملکرد آن وسیع‌تر و از وظایف حکومت است.

قرآن کریم می‌فرماید:

«ولکن منکم امة یدعون الی الخیر یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر اولئک هم المفلحون <sup>xcviii</sup>»

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگارانند.

این دو شکل از نظارت اجتماعی (فردی و گروهی) از شاهکارهای نظام امامت عدل است که در نظام حقوقی اسلام پیش‌بینی شده است که از یک سو مردم را به گونه‌ای تربیت می‌کند که همواره میداندار فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی باشند و از سوی دیگر، مسأله تقسیم کار در نهاد حکومت اسلامی و لزوم تشکیل گروه نظارت بر اوضاع اجتماعی و رفتار کارگزاران حکومتی را تعریف می‌کند.

در نظام امامت عدل، هیچ مقامی فرا قانونی و بی‌نیاز از نظارت نیست؛ تا آن‌جا که امام عدالت، از مردم چنین استمداد می‌جوید:

«شما یاران حق و برادران دینی من می‌باشید، در روز جنگ چون سپر محافظ، دورکننده ضربت‌ها و در خلوت‌ها محرم اسرار من

هستید. با کمک شما پشت‌کنندگان به حق را می‌گویم و به ره می‌آورم و فرمانبرداری استقبال‌کنندگان را امیدوارم؛ پس مرا با

خبرخواهی خالصانه و سالم از هرگونه شک و تردید یاری کنید.» <sup>xcviii</sup>

امام خمینی (ره) نظارت را حق عمومی دانسته، می‌فرماید:

«همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور، اگر من یک پام را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج

گذاشتی، خودت را حفظ کن!»

حضرت آیت الله خامنه‌ای با اعتقاد به نقش نظارت در اقامه عدالت می‌فرماید:

«من عرض می‌کنم هیچ کس فوق نظارت نیست، خود رهبری هم فوق نظارت نیست؛ چه برسد به دستگاه‌های مرتبط با رهبری؛

بنابراین همه باید نظارت شوند. نظارت بر آن کسانی که حکومت می‌کنند، چون حکومت به طور طبیعی به معنای تجمع قدرت و ثروت

است؛ یعنی بیت المال و اقتدار اجتماعی و اقتدار سیاسی در دست بخشی از حکام است. برای این‌که امانت به خرج دهند و سوء

استفاده نکنند و نفسشان طغیان نکند، یک کار واجب و لازمی است و باید هم باشد <sup>xcix</sup>»

اگر مردم از سرخیرخواهی نظارت کنند و محاسن و معایب امور را به یکدیگر و کارگزاران نظام گوشزد نمایند و هیچ کس خود را مصون از خطا نداند و پذیرای حق باشد، دل‌ها به یکدیگر پیوند می‌خورد و روحیه تعاون و همیاری شکوفا می‌شود و عزت و کرامت اجتماعی تأمین می‌گردد.

در جامعه‌ای که نظارت اجتماعی کم‌رنگ شود و مردم در انجام این وظیفه خطیر کوتاهی کنند، یا دولت نظارت بر رفتار عمال و کارگزارانش را جدی نگیرد، عزت و کرامت عمومی خدشه‌دار می‌گردد.

مرحوم نراقی (ره) پیامد ناگوار مداهنه در امر به معروف و نهی از منکر را چنین بیان می‌کند:

« سستی در کار بررسی و سازش، از مهلکاتی است که فساد و ضررش به عالم و به توده مردم سرایت خواهد کرد، چگونه؟ اگر بساط امر به معروف و نهی از منکر جمع شود، دیانت خوار و نابود می‌شود، نبوت تعطیل می‌گردد، سستی عمومیت می‌یابد، گمراهی فراگیر، جهالت و نادانی شایع و احکام دین ضایع می‌گردد؛ همچنین آثار شریعت خداوند کهنه خواهد شد و بندگان هلاک خواهند گشت و بلاد نابود می‌شوند و به خراج خواهند رفت<sup>c</sup>»

اگر نظارت اجتماعی به عنوان وظیفه همگانی در جامعه اجرا شود، همه امور سامان می‌یابد.

به همین جهت می‌بینیم در هردوره‌ای که این سنت (امر به معروف و نهی از منکر و تنبیه خطا کاران) احیا شد، بدون این‌که از ملامت کسی ترسیده شود، توسط علمای متکفل آن و از ناحیه نیک بختان آمرین به معروف و سعی کنندگان در اجرا و امضای آن‌ها، مردم به انواع اطاعت‌ها و خیرها روی آورده‌اند و برکت‌های آسمان و زمین به روی آن‌ها گسترده شده است.<sup>ci</sup>

## ۶. پیوند استوار حکومت و ملت

در نظام امامت عدل، حکومت و ملت نقش تعیین کننده‌ای در اجرای عدالت دارند. به همان نسبتی که کارگزاران نظام موظفند در برپایی عدالت بکوشند، مردم نیز رسالتی دارند. اقامه عدالت نیازمند تعاون و همیاری جدی حکومت و مردم است.

همان‌گونه‌که رسالت دولت فراهم‌سازی زمینه نظارت اجتماعی است، ایجاد فضای مناسب فرهنگی به منظور اقامه عدالت نیز وظیفه دولتمردان است. کارگزاران نظام امامت عدل باید به گونه‌ای زمینه‌سازی کنند که مردم به صورت خودجوش در برپایی عدالت بکوشند؛ یعنی با ایجاد تحول مثبت فرهنگی روحیه عدالتجویی را در آحاد مردم شکوفا سازند؛ چنان‌که رسالت پیامبران الهی نیز چنین بوده است: ليقوم الناس بالقسط<sup>cii</sup> شرط نخست همیاری حکومت و ملت، پیوند استوار آن دو است. این ارتباط به دو صورت تجلی می‌یابد:

یکی رابطه حکومت با توده مردم و دیگری ارتباط حکومت با نخبگان و دانایان قوم. به هر نسبتی که این دو رابطه قوی و دوستانه باشد، مشارکت و اندیشه جمعی قوی‌تر تبلور می‌یابد. مشارکت مردم بویژه نخبگان، ضریب احتمال خطا و انحراف از مسیر عدالت را پایین می‌آورد؛ چراکه آنان واقعیت‌های اجتماعی نظیر ضعف‌ها، کاستی‌ها و تبعیض‌های موجود نظام را بهتر تشخیص می‌دهند. اگر فضای باز سیاسی فراهم گردد و مردم و فرزندان ملت با جرأت و بدون دغدغه و نگرانی نظارت فنی بر عملکردهای نظام داشته باشند و رفتارهای نظام را مورد نقد و انتقاد دلسوزانه قرار دهند، از نصیحت و خیرخواهی دریغ نمی‌کنند؛ در نتیجه زاویه انحراف نظام از مسیر عدالت کاهش می‌یابد. امام علی (ع) فرمود:

«من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطأ»<sup>ciii</sup>

کسی که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب می‌شناسد.

به همین دلیل امام علی (ع) به مالک اشتر فرماندار مصر چنین توصیه می‌کند:

«با دانشمندان فراوان گفت و گو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، درباره آنچه شهرهایت را استوار دارد.»<sup>civ</sup>

البته به این نکته باید توجه کرد که هر نظر و اندیشه‌ای را نمی‌توان به عنوان راهکار سازنده پذیرفت؛ چراکه ممکن است صاحبان اندیشه‌ای بدون تأمل یا به تبع خواسته‌های نفس نظرهایی ارائه دهند که با مصالح نظام سازگاری نداشته باشد؛ چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع»<sup>cv</sup>

چه بسیار اندیشه‌هایی که قربانی آرزوها است.

نظر اندیشمندان از دو حال خارج نیست: اگر برخاسته از عقل و فطرت باشد، درمان است و اگر ناشی از هوا و هوس باشد، بیماری جان است؛ چنان‌که امام علی (ع) فرمود:

«ان کلام الحکماء اذا کان صوابا کان دواءً واذا کان خطاءً کان داءً»<sup>cvii</sup>

گفتار حکیمان اگر صحیح باشد، درمان و اگر نادرست باشد، بیماری جان است.

داشتن ارتباط مستقیم با مردم و ایجاد فضای گفت و شنود دوستانه و فراهم ساختن فرصت سازمان یافته برای گفت و گو با اندیشمندان جامعه، زمینه نقد و انتقاد و نظارت عمومی را فراهم می‌سازد. چنین سیاستی نه فقط برای اصلاح رفتار کارگزاران و اجرای عدالت اجتماعی نقش راهبردی دارد که شرط بقا و ماندگاری نظام سیاسی نیز هست؛ چراکه در پرتو این سیاست، وفاق عمومی تجلی عینی می‌یابد. نظامی که متکی به آراء مردم باشد، قوی و شکست ناپذیر خواهد بود.

فاصله میان حکومت و مردم سبب می‌شود که کارگزاران حکومتی دچار غفلت شوند، بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی بر آنان پوشیده بماند و یا به صورت غیر واقعی گزارش شود؛ در نتیجه فکر و اندیشه کارگزاران نظام در مداری بسته و پیش ساخته جریان یابد. نخستین پیامد فاصله گرفتن حکومت از مردم، محرومیت حکومت از نعمت افکار عمومی و عقل جمعی است که در اداره جامعه به شدت نیازمند آن است.

در نظام امامت عدل، زمینه برای گفت و شنود و انتقاد سازنده و مثبت همواره فراهم است.

پیامبر گرامی اسلام، چنان سیاستی را برگزید که مردم با خیال آسوده در برابر خلیفه سخن می‌گفتند:

«خلیفه می‌پرسد، آیا من پادشاهم یا خلیفه؟»

مسلمان در جواب می‌گوید: اگر یک درهم کمتر و بیشتر در غیرمورد خرج کنی، پادشاه هستی وگرنه خلیفه.»<sup>cvii</sup>

امام علی (ع) در جایگاه خلیفه پیامبر، همواره بر این سیاست خردمندانه عنایت داشت که مردم را در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی نظام امامت عدل، فعال و خلاق نگه دارد و پاسخگو بودن کارگزاران حکومت را به عنوان یک ضرورت گوشزد کند.

پس بخشی از اوقات خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا شخصا به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده است، فروتن باش و سربازان و نگهبانان خود را از سر راه آنان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفت و گو کند.

من از رسول خدا (ص) بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه‌ای باز نستانند، رستگار نخواهد شد.»

پس درستی و سخنان ناهموار آنان را به خود هموار کن و تندخویی و خودبزرگ‌بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید و تو را پاداش اطاعت ببخشد... کار هر روز را در همان روز انجام ده؛ زیرا هر روز کاری مخصوص به خود دارد.<sup>cviii</sup>

سیره عالی پیامبر اکرم و امام علی (ع) و دیگر یاران و اصحاب، امواج انقلاب اسلامی را نخست در جامعه عرب و سپس در جهان گسترش داد. این رستاخیز بزرگ اسلامی دل‌های همه عدالت‌جویان جهان را تسخیر کرد. هنوز که هنوز است صدای رسای محمد و علی بر دیواره اعصار و قرون می‌خورد و فریاد عدالت و ظلم‌ستیزی را به جهانیان آموزش می‌دهد.

در این زمینه به داستان سوده همدانی اشاره می‌کنیم:

سوده دختر عماره همدانی پس از شهادت امام علی (ع) از ستم کارگزاران معاویه بخصوص «بسرین ارطات» که در قلمرو حکومتش ظلم و بی‌عدالتی را به نهایت رسانده بود، به معاویه شکایت برد و تهدید کرد اگر «بسرین ارطات» را عزل نکنند، مردم قیام خواهند کرد.



معاویه او را نکوهش کرد و گفت: با قوم و عشیره‌ات مرا تهدید می‌کنی؟ تو را باز می‌گردانم تا «بسر» تو را کیفر کند.

سوده پس از لحظه‌ای سکوت اشعاری را در وصف ایمان، عدل و روح بلند امام علی (ع) خواند و سپس با معاویه حکایت ملاقاتش با امام علی را بازگو کرد. سوده گفت: روزی از کارهای خلاف کارگزارش، به حضرت شکایتی بردم، امام علی گریه کرد و از اعمال ناروای کارگزارش برائت جست؛ سپس بر قطعه پوستی دستور برکناری او را نوشت و به من داد.

معاویه پس از شنیدن سخنان سوده درباره رفتار مردم دوستانه امام علی (ع)، دستور داد آن‌گونه که سوده می‌خواهد، نامه‌ای بنویسند.

سپس گفت: آری! علی بن ابی طالب شما را این‌گونه بار آورده است که در برابر زمامداران، بی‌پروا سخن بگویید.<sup>Cix</sup> آری! ارتباط سالم حکومت با مردم، عامل عدالت و مبارزه با ستم و تبعیض است. فاصله گرفتن حکومت از مردم سرآمده نشینی کارگزاران، فضای بی‌اعتمادی را فراهم می‌سازد که پیامد بی‌اعتمادی مردم نسبت به حکومت، گسترش تدریجی روحیه بی‌تفاوتی است. در جامعه‌ای بی‌تفاوت، حق و باطل جایگزین یکدیگر می‌شود و در چنین نظامی سخن از عدالتخواهی و ظلم‌ستیزی خوشایند مردم نیست تا برای اقامه آن بکوشند و امام علی (ع) چه زیبا فرمود:

«هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه می‌باشد. پنهان شدن از مردم، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد؛ پس کار بزرگ، کوچک و کار کوچک، بزرگ جلوه می‌کند. زیبا، زشت و زشت، زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق در می‌آید. همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند، نمی‌داند و حق را نیز نشانه‌ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود»<sup>Cx</sup>.

در نظام امامت عدل، پیوند استوار حکومت و مردم بیانگر حقوق و تکالیفی است که اگر به خوبی اجرا شود، یعنی هم حکومت و هم مردم در ایفای حق و انجام تکلیف خود وفادار باشند، آثار و پیامدهایش بسیار مثبت و سازنده است. عزت یافتن حق، پدیداری راه‌های دین، پایداری سنت پیامبر (ص)، اصلاح جامعه، امیدواری به بقای حکومت، ناامیدی دشمنان نظام و حاکمیت عدالت، از آن جمله است.<sup>Cxi</sup>

برعکس، فاصله میان حکومت و ملت به گونه‌ای که کارگزاران حکومت نسبت به مردم و مردم نسبت به نظام بی‌اعتنایی پیشه کنند و به وظایف خود چنان‌که شایسته و بایسته است عمل نکنند، آثار ویرانگری دارد: تفرقه و اختلاف، نیرنگ بازی در دین، فراموش شدن سنت، تعطیلی احکام دین، حاکمیت هوا و هوس، گسترش بیماری‌های روانی، بی‌اعتنایی به حق، رواج یافتن باطل، ذلیل شدن نیکان، عزیز شدن بدکاران و در یک کلام پدیداری نشانه‌های ستم از جمله این آثار است.<sup>Cxii</sup>

## ۷. زی مردمی داشتن کارگزاران نظام

ارتباط حکومت و مردم در روش و منش حاکمان تأثیرگذار است و موجب می‌گردد که آنان زی مردمی پیدا کنند. همسان‌زیستی آنان با مردم بخصوص اقشار محروم، اعتماد و همبستگی ملی را تقویت می‌کند. تفاوت فاحش سطح زندگی کارگزاران با سطح زندگی عامه مردم، مدیریت جامعه را با بحران مواجه ساخته و سرانجام از کارآمدی ساقط می‌سازد.

روحیه طبقاتی داشتن همواره مشکل اساسی جوامع بشری بوده است. در جامعه‌ای که اقلیتی حاکم زندگی مرفه داشته باشند و در ناز و نعمت غرق باشند، اما اکثریت مردم از ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین وسایل و امکانات زندگی محروم باشند، چنین اجتماعی هرگز روی امنیت را نخواهد دید و ظلم و ستم و استکبار بر آن چیره خواهد شد.

بر این اساس، پیامبران الهی که رسالت هدایت مردم برای اقامه عدالت اجتماعی را بر عهده داشته‌اند، همواره بسان توده مردم زندگی کرده‌اند؛ گویا اراده خداوند بر این تعلق گرفته که آنان در عمل، مردم را به راه راست هدایت و عدالت را از خود و اطرافیان خود شروع کنند.

آری! کسانی که رسالت اقامه عدالت را بر عهده دارند، باید ساده زیست باشند و همانند اکثریت مردم زندگی کنند تا عزم ملی برای اقامه عدل در جامعه پدیدار گردد. به بیان کوتاه، کارگزاران نظام امامت عدل باید از جنس مردم باشند؛ هر چند مرفهان بی درد و افزون طلبان بی درک چنین سیاستی را بر نمی تانند و بر کارگزاران که از جنس مردم باشند، خرده می گیرند. چنان که ثروتمندان و زورگویان معاصر پیامبران الهی، نوعاً چنین منطقی داشته اند که برگزیدن رهبران دینی را از میان محرومان و پابرهنگان بر نمی تابیدند و ایراد می گرفتند که چرا پیامبر از میان ثروتمندان و صاحبان قدرت برگزیده نشده است<sup>CXiii</sup>؟

در برابر این منطق، خداوند به پیامبر توصیه می کند که: «به مردم بگو من فقط بشری هستم مثل شما»<sup>CXiv</sup>؛ یعنی من از جنس مردم هستم و می خواهم زی مردمی داشته باشم.

در قرآن کریم حشر و نشر با محرومان به پیامبر توصیه شده است:

«واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداوة والعشى يريدون وجهه ولا تعد عيناك عنهم ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واتبع هواه وكان امره فرطاً»<sup>CXV</sup>

با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند و تنها رضای او را می طلبند و هرگز به خاطر دنیا چشمان خود را از آنها بر مگیر و از کسانی که قلب شان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن؛ همان ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهای شان افراطی است.

در جامعه جاهلی عرب همانند دیگر جوامع اشرافی، فاصله سطح زندگی حاکمیت اشراف با توده مردم فرق داشته است. در جامعه عرب آن روز این وضع به شدت حاکم بود، تا آن جا که گاه بر پیامبر اسلام خرده می گرفتند که چرا پابرهنگانی همانند سلمان و ابوذر گرد او را گرفته اند.

در شأن نزول آیه شریفه نوشته اند که جمعی از ثروتمندان مستکبر و اشراف از خودراضی عرب به محضر پیامبر رسیدند و گفتند: اگر اطرافیان تو (ابوذر، حباب و ...) نباشند و آنها را از خود دور سازی، ما نزد تو خواهیم آمد و در مجلس است خواهیم نشست؛ مادام که این ها دور تو جمع باشند، جای ما نیست؛ چون چنین مجلسی شایسته اشراف و آقازاده ها نیست.

در این زمان آیه مبارکه نازل شد و خداوند به پیامبر توصیه کرد که هرگز تسلیم خواسته های اشراف از خودراضی نشود.

پیامبر فرمود:

«سیاس خدایی را که به من فرمان داد تا با شما نشست و برخاست داشته باشم؛ زندگی و مرگ با شما خوش است.»<sup>CXvi</sup>

این باور که پیامبر (ص) همانند دیگران است و باید مانند آنان زندگی کند، در دوران حکومتش در یثرب به بار نشست.

امام خمینی (ره) می فرماید:

«پیغمبر وارد شد به یک آدم درجه سه ای و اشخاصی که دورش جمع شده بودند، یک اشخاص فقیر و بی بضاعتی و خودش هم یک

منزل و اطاق (نه مثل این اطاق) یک اطاقی با ساقه خرما و ...»<sup>CXvii</sup>

ابن هشام، زندگی ساده و مردمی پیامبر را مفصل تشریح و تبیین کرده است.<sup>CXviii</sup>

پیامبر (ص) فرمود:

«اجلس كما تجلس العبيد»<sup>CXix</sup>

مانند بنده می نشینم.

رسول خدا همانند بنده می نشست و غذا می خورد و باور داشت که بنده است.

این روش حکیمانه و مردمی، بسیار سریع دل ها را شیفته خود ساخت. مردم دور پیامبر را گرفتند، یثرب مرکز مسلمانان شد، حکومت اسلامی تأسیس کردند که قوام آن عدالت اجتماعی بود و مردم در حکومت نقش داشتند و به تدریج فعالیت های سیاسی - اجتماعی مسلمانان گسترش یافت.<sup>CXX</sup>

پیامبر از مردمان وحشی و جاهل آن روز، کارگزارانی خداترس و بلندهمت تربیت کرد. رویه تازه‌ای که محمد (ص) در اقتصاد و سیاست پیش گرفته بود، چنان مؤثر افتاد که آنان خوی و عادت دیرینه شان را به کلی ترک گفتند<sup>CXXI</sup>.  
رویه موفقیت‌آمیز پیامبر در خدمت‌رسانی موجب گردید تا خداوند او را به عنوان الگوی حسنه معرفی کند<sup>CXXII</sup>.  
پس از پیامبر، سیره و منش امام عدالت، تابلوی درخشانی فراروی نظام امامت عدل است. امام علی (ع) الگوی ساده زیستی است و همواره بر ساده زیستی کارگزاران نظام امامت عدل تأکید می‌ورزید.  
آن‌گاه که مطلع گشت که عثمان بن حنیف فرماندار بصره (در سال ۳۶ هجری) در دعوت یکی از سرمایه‌داران شرکت کرده است، به او نامه‌ای به این مضمون نوشت:

پس از یاد خدا و درود، ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره تو را به مهمانی خویش فراخوانده و تو به سرعت به سوی آن شتافتی، خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند ... گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می‌خوری؟  
آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌گیرد. آگاه باش امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید؛ اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید ... من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم تا در روز قیامت که هراسناک‌ترین روزها است، در امان و در لغزشگاه‌های آن ثابت قدم باشم<sup>CXXIII</sup>.

ساده زیستی امام علی (ع) از روی ناتوانی نبوده، او می‌توانست از نعمت‌های دنیا به هر گونه‌ای که می‌خواست، بهره ببرد؛ اما حضرت به جامعه‌ای می‌اندیشید که همه از نعمت‌های دنیا یکسان بهره‌مند باشند. او می‌خواست در زندگی با مردم شریک باشد.

من اگر بخواهم می‌توانم از عسل پاک و از مغز گندم و از بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم؛ اما هیاهات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، درحالی که در «حجاز» یا «بمابه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد یا هرگز شکمی سیر نخورد. یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد.

آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم<sup>CXXIV</sup>؟

آری! علی و رسول خدا چونان روشنایی یک چراغند یا چون آرنج به یک بازو پیوسته‌اند. آنان تجلی حقیقت و اسوه عدالت هستند و باید به گونه‌ای زندگی کنند که نسل‌های آینده با تمسک به سیره آنان، اسلام محمدی را از اسلام وارونه و سازگار با اشرافیت و بی‌اعتنا به طبقه محروم بازشناسند.

اگر امام علی (ع) شریک آلام و رنج‌های مردم نبود، نمی‌توانست صدای عدالت انسانی باشد. در نظام امامت عدل، مردم ولی نعمت کارگزاران هستند و رابطه حاکمان با مردم کاملاً عاطفی و انسانی است.

شهید مطهری (ره) می‌گوید: «قلب زمامدار باید نسبت به ملت کانون مهر و محبت باشد و قدرت و زور کافی نیست. با قدرت و زور می‌توان مردم را گوسفندوار راند، ولی نمی‌توان نیروهای نهفته آنان را بیدار کرد و به کار انداخت. نه تنها قدرت و زور کافی نیست، عدالت هم اگر خشک اجرا شود کافی نیست؛ بلکه زمامدار همچون پدری مهربان باید قلباً مردم را دوست بدارد و نسبت به آنان مهر بورزد و هم باید دارای شخصیتی جاذبه‌دار و ارادت‌آفرین باشد تا بتواند اراده و همت آنان و نیروهای عظیم انسانی آنان را به پیش برد و در راه هدف مقدس خود به خدمت بگیرد<sup>CXXV</sup>».

نظام امامت عدل، اشرافیت کارگزاران را بر نمی‌تابد، داستان شریح قاضی در این باره بسیار عبرت‌آمیز است. او در زمان تصدی پست قضاوت، خانه‌ای به قیمت ۸۰ دینار خرید، امام علی به خاطر این اقدام شریح به شدت او را نکوهش کرد که چرا در جایگاه قضاوت نظام اسلامی، خانه‌ای آن‌چنانی خریده است؟

«ای شریح! اگر هنگام خرید خانه نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن، به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی. آن سند را چنین می‌نوشتم: این خانه‌ای است که بنده‌ای ذلیل آن را از مرده‌ای آماده کوچ

خریده، خانه‌ای از سرای غرور که در محله نابود شوندگان و کوچه هلاک شدگان قرار دارد، حدود این خانه به چهار سمت منتهی می‌گردد:

یک سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوم آن به مصیبت‌ها، سوی سوم به هوا و هوس‌های سست‌کننده و سوی چهارم آن به شیطان گمراه‌کننده ختم می‌شود و در خانه به روی شیطان گشوده است.

این خانه را فریب خرده‌آزمند، از کسی که به زودی از جهان رخت برمی‌بندد، به مبلغی که او را از عزت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری کرده است.

هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده و جان جباران را گرفته و سلطنت فرعون‌ها چون «کسرا» و «قیصر» و «تبع» و «حمیر» را نابود کرده است<sup>CXXVI</sup>.

این نامه فقط برای قاضی شریح نیست، بلکه برای همه کارگزاران نظام‌های دینی است. در نظامی که قاضی شریح‌ها از بیت المال برای خود هزینه کنند و هیچ‌گونه نظارت و حسابرسی در کار نباشد، انتظار اجرای عدالت امری بیهود است. امام علی (ع) در نامه‌های متعددی که به کارگزاران نظام علوی نوشته، بر این حقیقت تأکید ورزیده که حکومت امانت است؛ پس مواظب باشید از موقعیت فراهم آمده سوء استفاده نکنید و زندگی‌تان ارتباط‌تان صبغه مردمی داشته باشد<sup>CXXVII</sup>.

امام خمینی (ره) بنیانگذار نظام امامت عدل، به کارگزاران نظام توصیه کرد که باید به حکومت نبوی و علوی اقتدا کنند و چگونه زیستن را از آن بزرگواران یاد بگیرند تا در راستای اقامه عدالت توفیق یابند.

«آن طرز حکومت اسلام، طرز حکومت آدم‌سازی است، شما خود، رؤسای اسلام را باید ملاحظه کنید، مثل پیغمبر اکرم که رئیس اسلام است، امیرالمؤمنین که پس از او رئیس اسلام بود، شما خود آن‌ها را ببینید که وضعیتان چه جور بوده است، دیکتاتوری بوده است؟ پیغمبری که با مردم دیگر وقتی می‌نشست، معلوم نبود آقا کدام است و نوکر کدام است - و عرض بکنم - که اصحاب کدام است و خود پیغمبر کدام است؟ پیغمبری که با مردم همان‌طور می‌نشست، جلسه بندها و فقرا بود، در زندگیش زندگی فقرا بود و بیت المال، مال مردم بود و هیچ تصرفی نمی‌کردند، مثل یکی از فقرا زندگی می‌کرد<sup>CXXVIII</sup>».

## ۸. مبارزه با ستمگران

بدون شک درهرجامعه‌ای افراد زورمند و از خودراضی وجود دارند که عدالت را برنمی‌تابند و تلاش‌های عدالتخواهانه را مزاحم منافع و بهره‌وری شخصی خود می‌دانند؛ بنابراین همواره می‌کوشند که با لطایف‌الحیل، سلطه ستمگرانه خود را بر مردم حفظ کنند. به همین دلیل در نظام امامت عدل، همان‌گونه که قیام دایمی و همه‌جانبه برای عدالت یک رسالت است، مبارزه مستمر و فراگیر با عوامل و زمینه‌های ستم نیز به عنوان یک وظیفه عمومی مطرح است؛ چراکه با وجود عوامل ستم و حاکمیت ظالمانه، دستیابی به عدالت امکان‌پذیر نیست.

جامعه‌ای که عدالت را حقیقتی جدی تلقی کرده، درباره عوامل تأمین‌کننده عدالت و موانع برقراری آن بیندیشند و نتایج اندیشه‌هایش را برای بهره‌برداری عرضه کند، قیام به عدالت کرده است.

تفکر درباره آثار عدالت و پیامدهای ظلم نوعی قیام برای عدالت است؛ چنان‌که اندیشه درباره حیات، نماد برتری از حیات است.

در جامعه‌ای که روحیه بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری حاکم شود و مردم و کارگزاران نظام در برابر تبعیض و بی‌عدالتی‌ها واکنش نشان ندهند، تدریجاً عدالت جایش را به بی‌عدالتی می‌دهد.

توصیه قرآن کریم این است:

«... و تعاونوا علی البرّ والتقوی ولا تعاونوا علی الإثم والعدوان...»<sup>CXXIX</sup>

... (همواره) در راه نیکی و پرهیزکاری باهم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری نکنید...

براساس این توصیه ارزشمند، همان‌گونه که مشارکت در نیکی ممدوح است، همکاری در بدی نیز مذموم است و هرگونه تعاون در اهداف باطل و اعمال ظالمانه ممنوع است.

اگر به این توصیه قرآنی - که شامل همه مسائل حقوقی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی می‌گردد - عمل شود و حکومت و ملت بدون در نظر داشتن مناسبات شخصی، خویشاوندی، نژادی و ... با کسانی که در راستای اقامه عدالت گام برمی‌دارند، همکاری کنند و از همکاری با افراد ستمگر در هر مقام و موقعیتی که باشند، خودداری کنند، زمینه اجرای عدالت فراهم می‌شود.

یاری نکردن ظالم، خود نوعی مبارزه با ستم و ستمگری است. اگر افراد جامعه آن را جدی بگیرند، روحیه تعدی و تجاوز و استعمار از جهان ریشه‌کن می‌شود.

رهبران عادل نظام امامت عدل کوشیده‌اند که مردم را از یاری دادن به ستمگران بازدارند و بر این امر تأکید ورزیده‌اند که ستمکاران و یاری دهندگان آنان سرنوشت یکسان دارند. رسول اکرم (ص) فرمودند:

«اذا كان يوم القيامة نادى مناد اين الظلمة؟ واعوان الظلمة؟ واشباه الظلمة؟ حتى من براء لهم فلما ولاق لهم دواتا، قال: فيجتمعون في تابوت من حديد ثم يرعى بهم في جهنم<sup>CXXX</sup>».

هنگامی که روز قیامت برپا شود، منادی ندا در می‌دهد: کجا بندگان ستمکاران و کجا بندگان یاوران آن‌ها و کسانی که خود را شبیه آن‌ها ساخته‌اند؟ حتی کسانی که برای آن‌ها قلمی تراشیده‌اند یا دواتی را لایقه کرده‌اند، همه آن‌ها را در تابوتی از آهن قرار می‌دهند، سپس در میان جهنم پرتاب می‌شوند.

در حدیث دیگری فرمود: «کسی که به سوی ستمگری برود تا او را یاری کند، در صورتی که می‌داند او ظالم است، از اسلام خارج شده است<sup>CXXXI</sup>».

صورت دیگر مبارزه با ستمگری، بی‌اعتنایی به ظالمان و عدم اعتماد به آنان است:

«ولا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار<sup>CXXXII</sup>»

بر ستمگران تکیه نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرو گیرد.

آیه شریفه مهم‌ترین برنامه اجتماعی، سیاسی، نظامی و عقیدتی را بیان می‌کند. اعتماد به ظالمان مفاسد فراوانی در پی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف) تکیه بر ستمگران باعث تقویت آن‌ها و موجب گسترش ظلم اجتماعی است.

ب) اعتماد به ظالمان تأثیر فکری و فرهنگی دارد؛ چراکه به تدریج زشتی ستمگری را از بین می‌برد و ظلم و بی‌عدالتی توسعه می‌یابد.

در یک کلام، سرانجام اعتماد به ظالمان، اسارت اجتماعی است.

در جامعه‌ای که مردم و کارگزاران نظام، فعال و بیدار باشند، فریب توطئه‌های ستمگران را نخورند و به آن‌ها تکیه و اعتماد نکنند؛ در نتیجه فرعون‌ها، قارون‌ها و نمرودها به جود نمی‌آیند تا بر جامعه حاکم شوند.

بدین ترتیب عدالتخواهان در عین تکیه بر عقل و منطق و اخلاق، وظیفه دارند در برابر گردنکشان و ستمگران بایستند و با آنان پیکار کنند تا فتنه و ظلم از زمین ریشه‌کن شود<sup>CXXXIII</sup> و چه فتنه‌ای بدتر از ظلم و تجاوز به حقوق دیگران؟

آیات متعددی در قرآن کریم ستمکاران را محروم از بخشایش خداوندی معرفی می‌کند<sup>CXXXIV</sup> و آیات دیگری، ظلم و ستمگری را عامل سقوط تمدن‌ها و متلاشی شدن جوامع می‌داند<sup>CXXXV</sup>. اگر با ستمگری مبارزه جدی نشود، دو گروه مترفین (غوطه و ران در عیش و اسراف در اموال) و ملأ (اشراف و اغنیای کامجو) که در امتداد تاریخ همواره در مسیر «خود محوری» حرکت کرده و خود را غایت و دیگران را وسیله تلقی کرده‌اند، به حاکمیت ننگین خود ادامه خواهند داد که قرآن کریم با بیان کوبنده، این ستمکاران تاریخ را مورد نکوهش قرار داده است<sup>CXXXVI</sup>؛ چراکه خودکامگی آنان به تیره‌روزی بینوایان جامعه می‌انجامد.

از لحاظ تاریخی، این دو گروه موانع جدی در برابر قیام‌های عدالتخواهانه بوده و هستند. پیامبران الهی نیز همواره با این دو گروه از خودراضی پیکار خستگی‌ناپذیر داشته‌اند. مبارزات حضرت ابراهیم، موسی، عیسی، نوح، هود، صالح، شعیب و محمد (ص)، خاتم النبیین، الهام‌بخش نظام امامت عدل است.

در قرآن کریم، حدود ۲۹۰ آیه ناظر به پیکار با ستم و ستمکاری و دفاع از ستم‌دیدگی است<sup>cxvii</sup>. آیا بر پیروان قرآن لازم نیست که با روحیه طبقاتی مبارزه کنند؟

تشریح قانون جهاد در اسلام، طرح جامع مبارزه با ستمگری و دفاع از ستم‌دیدگی است. جهاد برای محو کفر و شرک و بت‌پرستی، جهاد در راستای دفاع از مظلومین، جهاد برای خاموش کردن فتنه‌ها و ... همه حاکی از این حقیقت است که مبارزه پیگیر و خستگی‌ناپذیر، از مهم‌ترین راهکارهای تأمین عدالت و احقاق حق می‌باشد.

اصولاً مبارزه با موانع تکامل، یک قانون عام در جهان آفرینش است. همه موجودات زنده اعم از حیوانات و نباتات برای رسیدن به هدف می‌کوشند و با موانع تکامل مبارزه جدی دارند. این قانون در عالم انسان‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جامعه‌ای که افراد آن همواره در حال «مبارزه» و «مراقبت» به سر می‌برند، زنده و سعادتمند است؛ برعکس، جامعه‌ای که افراد آن در فکر هوسرانی و تأمین منافع شخصی‌اند، دیر یا زود از بین می‌رود و این نابودی نیز به‌دست خود آنان فراهم می‌شود<sup>cxviii</sup>.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«اغزوا تورثوا ابناکم مجداً»<sup>cxlix</sup>

مبارزه کنید تا مجد و عظمت را برای فرزندانتان به میراث بگذارید.

همچنین هشدار می‌دهد:

«فمن ترک الجهاد البسه الله ذلاً و فقرأ فی معیشته و محققاً فی دینه»<sup>cl</sup>

آن کس که جهاد را ترک کند، خدا بر اندام او لباس ذلت می‌پوشاند و فقر و احتیاج بر زندگی و تاریکی بر دین او سایه می‌افکند. در این رویکرد، جهاد فقط به معنای جنگ مسلحانه نیست، بلکه هر نوع تلاش و پیکاری را که برای تحقق عدالت و احقاق حق انجام گیرد، شامل می‌شود. به این ترتیب، جهاد علاوه بر نبردهای دفاعی و گاهی تهاجمی، مبارزات علمی، منطقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز دربرمی‌گیرد؛ یعنی در همه عرصه‌ها باید با ستم و بی‌عدالتی به مبارزه برخاست.

امام نظام امامت عدل، مبارزه با ستمگران را بسیار جدی مطرح کرد. در سال ۳۵ هجری در روز دوم خلافتش، در برابر ظلم و بی‌عدالتی چنین اعلام موضع کرد:

«والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته فان فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق»<sup>clii</sup>

به خدا سوگند بیت المال به تاراج رفته را هر کجا بیابم، به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم؛ گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت، گشایش برای عموم است. آن کس که عدالت برای او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است.

حضرت در این اقدام عادلانه بسیار جدی بود و دستور داد اموال بیت المال را نزد هر کس بیابند، هر چه سریع‌تر برگرداندند.<sup>cliii</sup> مبارزه قاطع با ستمگران و تلاش پیگیر در اجرای عدالت، نیازمند قاطعیت و تحمل دشواری‌ها است. ممکن است افزون طلبان عافیت‌اندیش، از مجریان عدالت فاصله بگیرند و چه بسا اقدام به کارشکنی کنند؛ به همین دلیل بعضی یاران امام علی (ع) از حضرت درخواست می‌کردند که در اجرای عدالت، شدت عمل به‌خرج ندهد.

اما در نظام علوی، عدالت شاه‌بیت سرور حکومت است و تساهل در اجرای عدالت ممنوع است.

امام پس از سرکوب شورش نهروان در سال ۳۸ هجری، در کوفه خطبه‌ای ایراد فرمود که در فرازی از آن چنین تأکید ورزید:

«الدلیل عندی عزیز حتی أخذ الحق له، والقوی عندی ضعیف حتی أخذ الحق منه»<sup>cliv</sup>

خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را بازگردانم و نیرومند در نزد من ناتوان است تا حق را از او باز ستانم.

حضرت طی نامه‌ای به «زیاد بن ابیه» جانشین فرماندار بصره نسبت به خیانت به بیت‌المال چنین هشدار می‌دهد:

همانا به راستی، به خدا سوگند می‌خورم اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کرده‌ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده و در هزینه عیال درمانده و خوار و سرگردان شوی<sup>cxliiv</sup>.

- . حدیث نبوی. بالعدل قامت السموات والارض، تفسیر صافی، ذیل آیه ۷ سوره الرحمن.
- . کویره، الکساندر: «سیاست از نظر افلاطون»، ترجمه امیر حسین جهاننگلو، تهران، خوارزمی، صص ۴۷ و ۸۰.
- . ارسطو: «سیاست» ترجمه حمید عنایت، تهران، حبیبی، ص ۱۱۸.
- . فارابی، محمد: «سیاست مدینه»، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۶۲.
- . طوسی، خواجه نصیرالدین: «اخلاق ناصری»، تصحیح و تطبیق مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، چاپ ۲، ۱۳۶۰، صص ۲۴۷ - ۲۵۷.
- . ابن خلدون: «مقدمه»، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۷۹.
- . ابن سینا: «الشفاء» بخش الهیات، مقاله دهم، فصل دوم و سوم، صص ۴۴۱ - ۴۴۴.
- . اعراف (۷): ۲۹؛ شوری (۴۲): ۱۵؛ حدید (۵۷): ۲۵.
- . مائده (۵): ۸؛ نساء (۴): ۱۳۵؛ حدید (۵۷): ۲۵؛ نساء (۴): ۵۸؛ نحل (۱۶): ۹۰.
- . آل عمران (۳): ۱۴۶.
- . اصفهانی، راغب: «معجم مفردات الفاظ القرآن»، دار الکتب العربی، ص ۳۳۶؛ ابن منظور: «لسان العرب»، نشر ادب الحوزه، ج ۱۱، ص ۴۳۲.
- . شیخ طوسی: «المبسوط»، المکتبه المرتضویه، ج ۷، ص ۲۱۷.
- . دفتر همکاری حوزه و دانشگاه: «درآمدی بر حقوق اسلامی»، تهران، سمت، ۱۳۶۸، ص ۲۰۱.
- . همان.
- . طباطبایی، محمد حسین: «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج ۱، ص ۲۱۷.
- . نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.
- . ژاک روسو، ژان: «قرارداد اجتماعی»، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، آگاه، ۱۳۷۹، ص ۹۸.
- . همان، ص ۱۹۹.
- . مکارم شیرازی، ناصر: «پیام قرآن».
- . ابن سینا: «الشفاء»، الهیات (۱)، راجعه و قدم له الدكتور ابراهیم مذکور، قم، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۴۱.
- . فارابی، ابونصر: «سیاست مدینه»، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، انجمن فلسفه و حکمت، ۱۳۵۸، ص ۱۵۵.
- . یوسف (۱۲): ۴۰؛ آل عمران (۳): ۱۵۴؛ شوری (۴۲): ۱۰؛ مائده (۵): ۴۴ و ۴۶؛ جائیه (۴۵): ۱۸.
- . یونس (۱۰): ۵۹؛ نحل (۱۶): ۱۱۶.
- . نساء (۴): ۵۹.
- . نجم (۵۳): ۳ و ۴.
- . نساء (۴): ۸۰.
- . منتسکیو: «روح القوانين»؛ ترجمه علی اکبر مهتدی، امیر کبیر، چاپ ۸، ۱۳۶۸، ص ۸۷.
- . همان، صص ۷۲۵ - ۷۲۶.
- . حدید (۵۷): ۲۵.
- . مکارم شیرازی و همکاران، ناصر: «تفسیر نمونه»، ج ۲۳، ص ۳۷۱، ذیل آیه ۲۵ سوره حدید.
- . ارشاد الساری لشرح الصحیح البخاری، ج ۹، ص ۴۵۶.
- . مجلسی، محمد باقر: «بحار الانوار»، ج ۲۷، ص ۲۵۴.

- ..... همان، ج ۷۲، ص ۳۴۹.
- ..... نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، آل طه، ۱۳۷۹، خ ۲۲۴.
- ..... همان، خ ۲۲۴.
- ..... همان، نامه ۴۵.
- ..... همان، نامه ۴۱.
- ..... همان.
- ..... همان، حکمت ۱۱۰.
- ..... همان، نامه ۵۳، فرازهای ۱۲۷ - ۱۲۹.
- ..... مطهری، مرتضی: «مجموعه آثار»، ج ۱۸، صص ۱۵۵ - ۱۵۹.
- ..... حدید (۵۷): ۲۵.
- ..... مطهری، مرتضی: «یادداشت‌های استاد»، ج ۶، ص ۲۶۵.
- ..... نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۳۱.
- ..... الحر العاملی، محمد بن الحسن: «وسائل الشیعه»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط ۶، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۴۱۵.
- ..... نساء (۴): ۵۸.
- ..... مجلسی، محمد باقر: همان، ج ۲۳، ص ۲۸۰؛ ج ۶۷، ص ۲۸۰؛ ج ۱۰۲، ص ۲۵۳، مکارم شیرازی: «پیام قرآن»، ج ۱۰، ص ۱۳۷.
- ..... فارسی، جلال الدین: «انقلاب تکاملی اسلام»، ص ۱۴۰.
- ..... حرانی، حسن ابن شعبه: «تحف العقول»، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۲.
- ..... مائده (۵): ۸.
- ..... حسن ابن شعبه، حرانی، همان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق، ص ۷۸.
- ..... نهج البلاغه، خ ۱۹۴.
- ..... محمدی ری شهری، محمد: «میزان الحکمه»، ج ۶، ص ۸۸.
- ..... فارسی، جلال الدین: «انقلاب تکاملی»، ص ۱۴۰.
- ..... نهج البلاغه، نامه ۵۹.
- ..... نراقی، محمد مهدی: «جامع السعادات»، نجف، مطبعة النجف، ۱۳۸۳، ص ۵۴.
- ..... همان، صص ۸۵ و ۸۶.
- ..... حدید (۵۷): ۲۵.
- ..... مکارم شیرازی، ناصر: «پیام قرآن»، هدف، ۱۳۷۱، ج ۷، صص ۵۵ - ۷۵.
- ..... مجلسی، محمد باقر: همان، ج ۱۷، ص ۲، ح ۳.
- ..... بقره (۲): ۲۴۶ - ۲۴۷.
- ..... یوسف (۱۲): ۵۵.
- ..... قصص (۲۸): ۲۶.
- ..... نساء (۴): ۱۳۵.
- ..... نساء (۴): ۵.
- ..... شعراء (۲۶): ۱۵۱.
- ..... قلم (۶۸): ۸.
- ..... کهف (۱۸): ۵۱.
- ..... نساء (۴): ۱۴۱.



- .۰۰۰ قلم، (۶۸): ۱۰ - ۱۳.
- .۰۰۰۰ فتح ( ۳۸): ۲۹.
- .۰۰۰۰۰ المولوى، محسن: «دولة الرسول»، ج ۱، ص ۲۸۸.
- .۰۰۰۰۰۰ اسد الغاية، ج ۲، ص ۱۲۰.
- .۰۰۰۰۰۰ سيره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۹.
- .۰۰۰۰۰ همان، ج ۴، ص ۲۳۷.
- .۰۰۰۰۰ اسد الغاية، ج ۳، ص ۵۵۶.
- .۰۰۰۰۰۰ سيره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۷۲.
- .۰۰۰۰۰۰۰ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۲۳، حديث ۲۰.
- .۰۰۰۰۰ نساء (۴): ۵۸.
- .۰۰۰۰ نهج البلاغه، خ ۱۷۳.
- .۰۰۰۰۰ همان، نامه ۵۳، فراز ۷۲.
- .۰۰۰۰۰۰ همان، فراز ۶۶.
- .۰۰۰۰۰۰ همان، فراهای ۵۱، ۵۲، ۵۳.
- .۰۰۰۰۰۰ همان، فراز ۷۱.
- .۰۰۰۰۰ مجلسی، محمد باقر، همان، لبنان - بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.، ج ۴۰، ص ۱۳۷.
- .۰۰۰۰۰۰ الحر العاملى، محمد بن الحسن: همان، ج ۵، ص ۴۱۵.
- .۰۰۰۰۰۰۰ «سفينة البحار»، ج ۲، (ماده علم).
- .۰۰۰۰۰۰۰۰ آمدى، عبدالواحد: «غرر الحكم»، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۴۲.
- .۰۰۰۰۰۰ عصر (۱۰۳): ۳.
- .۰۰ زمر (۳۹): ۱۸.
- .۰۰۰ آل عمران (۳): ۱۹۵؛ شوری (۴۲): ۳۸.
- .۰۰۰۰ آل عمران (۳): ۱۰۴.
- .۰۰۰۰۰ فضل بن الحسن، الطبرسى: «مجمع البيان فى تفسير القرآن»، بيروت - لبنان، دارالمعرفة، الطبعة الثانية ۱۴۰۸ ق، ج ۱ و ۲، ص ۸۰۷.
- .۰۰۰۰ همان.
- .۰۰۰ محمد بن الحسن، الحر العاملى، همان، ج ۱۱، ص ۳۹۵، (حديث ۶، ب ۱، ابواب امر به معروف و نهی از منکر).
- .۰۰۰۰۰ آل عمران (۳): ۱۱۰.
- .۰۰۰۰۰ همان.
- .۰۰۰۰۰۰ نهج البلاغه، خ ۱۱۸.
- .۰۰۰۰ روح الله، (امام) خمینی: «صحیفه نور»، ج ۷، ص ۱۱۸.
- .۰ نراقى، محمد مهدى: «جامع السعادات»، نجف، مطبعة النجف، ۱۳۸۳، ص ۲۳۳.
- .۰۰ همان.
- .۰۰۰ حدید (۵۷): ۲۵.
- .۰۰۰۰۰ نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳.
- .۰۰۰ همان، نامه ۵۳.
- .۰۰ همان، حکمت ۲۱۹.
- .۰۰۰ همان، حکمت ۲۱۹.

۳۰۶. ابن سعد: «الطبقات الكبرى»، بيروت، دار صادر، ج ۳، ص ۳۰۶.
- نهج البلاغه، نامه ۵۳، فرازهای ۱۰۹ - ۱۱۵.
- عقیقی یخشایشی، علی حماسه جاودانه، ص ۶۵.
- نهج البلاغه، نامه ۵۳، فرازهای ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳.
- همان، خ ۲۱۶، فراز ۸ و ۹.
- همان، فراز ۱۰، ۱۱، ۱۲.
- هود (۱۱): ۲۷؛ اسراء (۱۷): ۹۱ - ۹۳؛ زخرف (۴۳): ۳۱.
- اسراء (۱۷): ۹۳؛ کهف (۱۸): ۱۱۰.
- کهف (۱۸): ۲۸.
- «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج ۵ و ۶، صص ۷۱۷ و ۷۱۸.
- خمینی، روح الله: «تبیان»، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵، دفتر ۱۲ ص ۱۰۳.
- ابن هشام: «السیرة النبویة»، ترجمه مصطفی شعار و ابراهیم الابیاری، قم، انتشارات ایران، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۱۴۳.
- مجلسی، محمد باقر: همان، ج ۱۶، ص ۲۱۹.
- شهیدی، سید جعفر: «تاریخ تحلیلی اسلام»، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، ص ۶۷.
- فارسی، جلال الدین: «انقلاب تکاملی اسلام»، ص ۱۴۰.
- احزاب (۳۳): ۲۱.
- نهج البلاغه، نامه ۴۵.
- همان.
- مطهری، مرتضی: «جاذبه و دافعه علی»، تهران، صدرا، چاپ ۶، ۱۳۶۶، صص ۷۰ - ۷۱.
- نهج البلاغه، نامه ۳ (نامه امام به قاضی شریح).
- همان، نامه ۱۹، ۲۰، ۴۱، ۴۳، ۵.
- خمینی، روح الله: همان، ص ۱۰۲.
- مانده (۵): ۲.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن: همان، ج ۱۲، ص ۱۳۱.
- همان.
- هود (۱۱): ۱۱۳.
- بقره (۲): ۱۹۳.
- نساء (۴): ۱۶۸؛ انعام (۶): ۲۱؛ شعراء (۲۶): ۲۲۷؛ زخرف (۴۳): ۶۵.
- انعام (۶): ۴۵؛ یونس (۱۰): ۱۳؛ کهف (۱۸): ۵۹.
- انبیاء (۲۱): ۱۱ - ۱۴؛ سبأ (۳۴): ۳۴؛ اسراء (۱۷): ۱۶؛ اعراف (۷): ۶۰، ۶۶، ۷۴، ۷۵ و ۸۵.
- جعفری، محمد تقی: «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج سوم، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۲۳.
- هود (۱۱): ۱۰۱؛ نحل (۱۶): ۱۱۸؛ آل عمران (۳): ۱۱۷؛ نحل (۱۶): ۳۳.
- محمد بن الحسن، الحر العاملی، همان، ج ۱۱، ص ۹.
- همان، ص ۵.
- نهج البلاغه، خطبه ۱۵.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷۰.
- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

